



تائين الحق

اثر شيخ
عبدالرحمن بن حماد العمر
1354 - 1473 هـ

من إصدارات



مؤسسة عبد الرحمن بن حماد العمر
ABOULRAHMAN H. AL OMAR CHARITABLE FOUNDATION

جمعية خدمة المحتوى
الإسلامي باللغات



فارسي

دين حق

اثر شيخ

عبدالرحمن بن حماد العمر

شركاء التنفيذ:



المحتوى الإسلامي



رواد الترجمة



جمعية الربوة



دار الإسلام

يتاح طباعة هذا الإصدار ونشره بأي وسيلة مع
الالتزام بالإشارة إلى المصدر وعدم التغيير في النص.



Telephone: +966114454900



ceo@rabwah.sa



P.O.BOX: 29465



RIYADH: 11557



www.islamhouse.com

به نام الله بخشایندهٔ مهربان

مقدمه و اهدا

حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است و صلوات و درود بر همه رسولان الله، و بعد از آن:

این پیام نجات (دعوت بسوی نجات) را، به همه خرد مندان . مردان و زنان . تقدیم می دارم، از بارگاه خداوند بزرگ و توانا مسئلت می جویم، که توسط این (دعوتنامه) گمراهان را سعادت‌مند سازد، و برای من و آنان که در نشر این کتاب شرکت می ورزند ثواب جزیل و پاداش نیک عطا فرماید . پس به یاری خداوند متذکر می شوم که:

بدان - ای انسان خردمند - نجات و سعادت دنیا و آخرت را نمی یابی، مگر اینکه پروردگارت را که تو را آفریده است بشناسی، و به او ایمان بیاوری، و تنها او را پرستش کنی، و پیغمبری را که خداوند او را جهت رهنمائی تو و همهٔ مردمان فرستاده است بشناسی، و به او ایمان بیاوری و از او پیروی کنی، و دین حق را که خداوند به تو امر نموده بشناسی، و به آن ایمان آورده، و عمل کنی.

و این کتاب که به نام (دین حق) به خدمت شما تقدیم شده، در آن بیان همهٔ امور بزرگ و مهم است، که باید آنها را بشناسی و به آنها ایمان آورده، و درعمل پیاده کنی . در حاشیهٔ این کتاب بعضی اصطلاحات و مسائل را که به توضیح و روشن ساختن نیاز داشت، ذکر کردم . البته آن مبنی بر کلام خداوند و احادیث رسول -صلی الله علیه و سلم - بوده؛ زیرا که این دو مرجع دین حق است و خداوند به غیر از این دین، دین دیگری را از کسی نمی پذیرد.

و در این نامه تقلید کورکوارنه را که باعث گمراهی بعضی از مردم شده
رها کردم، و ذکر بعضی از طوائف گمراه را کردم، که گمان دارند به راه
راست و حق استوارند، حال آنکه آنها از راه راست و حق دور می باشند، تا
آن عده از نادانانی که منسوب به همین طوائف گمراه هستند، و همچو
آنانکه از حقیقت آن پی نبردند آگاه شوند، و نسبت به آنان برحذر باشند .
الله مرا بس است و او نیکو کارسپار است.

نویسنده : نیازمند به عفو الهی

عبدالرحمن بن حماد آل عمر

استاد علوم دینی

فصل اول - شناخت الله [۱] آن خالق بزرگ

بدان ای - انسان خردمند - پروردگاری، که تو را از عدم آفریده و با نعمتهای فراوان تو را پرورانده است، الهی است که پروردگار همه جهانیان می باشد. و مومنان خردمند، الله تعالی [۲] را به چشم ندیده اند، بلکه دلایل وجود او را دیدند و اینکه او خالق و تدبیر کننده همه موجودات است، پس او را به آن شناختند و از این شواهد:

دلیل اول:

جهان، انسان، و زندگی است. و این همه حادث بوده آغاز و سرانجام دارند، محتاج به غیرند، و این حقیقت روشن است که محتاج به غیر حتماً مخلوق می باشد، و مخلوق حتماً خالق و آفریدگاری دارد، و این خالق بزرگ الله تعالی است. الله همان ذاتی است که خود فرموده است: او خالق و مدبر همه کائنات است، و این را خداوند در کتابهایی که برای پیغمبران خود فرستاده ذکر نموده است.

و پیغمبران - علیهم السلام - کلام الله را برای مردم رسانده اند، و آنها را به سوی ایمان، و عبادت الله به یگانگی؛ دعوت کرده اند. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝٥٤﴾ [الأعراف:

[54]

(بی گمان، پروردگار شما الله است، که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس [آن گونه که شایسته جلال و عظمت اوست] بر عرش قرار گرفت. [تاریکی] شب را با [روشنایی] روز می پوشاند که [هر یک،] آن [دیگری] را شتابان می جوید. و خورشید و ماه و ستارگان را [پدید آورد] که [همگی] به فرمان او به خدمت [انسان] گماشته شده اند. آگاه باشید! آفرینش و فرمانروایی، از آن اوست. پربرکت [و بزرگ] است الله، که پروردگار جهانیان است. [اعراف: ۵۴])

معنی اجمالی این آیه کریمه:

مفهوم اجمالی این آیه مبارکه، بیانگر این حقیقت است که: الله تعالی پروردگار عالمیان است، آن ذاتی که آنها را آفریده، و زمین و آسمانها را در شش روز [۳] خلق نموده است. سپس او "الله تعالی" خبر می دهد، که او بر عرش مستوی [۴] است.

و عرش بالای آسمانها قرار دارد، و آن عالی ترین و وسیع ترین مخلوقات است، و الله متعال بالای عرش قرار دارد. و به وسیله علم و سمع و رویت خویش با همه مخلوقات است، و هیچ امری از امورشان از خداوند پوشیده نیست، و الله تعالی روز را به ظلمت شب پوشیده است، که به سرعت به دنبال روز شب فرا می رسد. آفتاب و مهتاب و ستاره ها همه در مدارهای خویش به امر و فرمان خداوند سیر و حرکت می کنند، و آفریدن و فرمانروایی تنها از آن الله است، و عظمت و کمال مر خدا را است که خیر کثیر عنایت می فرماید، و او تعالی پروردگار عالمیان است که آنها را از عدم به وجود آورد، و بر نعمتها آنان را پرورش داد.

و الله تعالى می فرماید :

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا
لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ [فصلت: 37]

(از نشانه های [قدرت و تدبیر] او، شب و روز و خورشید و ماه
است. در برابر خورشید و ماه سجده نکنید؛ بلکه اگر تنها او را
عبادت می کنید، به الله که آنها را آفریده است سجده کنید)
[فصلت: ۳۷]

معنی اجمالی این آیه کریمه:

در این آیه مبارکه، خداوند خبر می دهد که :آفتاب و مهتاب، و روز و
شب همه از جمله آیات الهی می باشند، پس به آفتاب و مهتاب سجده
نکنید زیرا این ها از جمله مخلوقات خداوند بوده، و هیچ مخلوقی
شایستگی عبادت و پرستش را ندارد، و تنها ذات قابل پرستش خدای واحد
لا شریک است، زیرا او تعالی خالق و مدبر و مستحق عبادت است.

دلیل دوم:

از جمله نشانه هایی که بر وجود خداوند دلالت می کند، این است که :
خداوند ذکر و آنثی (نر و ماده) را خلق کرده است، و این دو جنس متقابل
از دلائل وجود الله است.

دلیل سوم:

همچنان اختلاف زبانها و چهره ها و رنگها از جمله دلائل وجود خداوند
است، صدا و رنگ دو نفر با هم یکی نیست، بلکه حتماً در میان آنها فرقی
وجود دارد.

دلیل چهارم:

اختلاف در مورد نصیب و بهره زندگی (رزق و روزی) ، دلیل دیگری بر وجود خداوند متعال است . چنانچه همه می دانیم که مردم همگی با هم برابر نبوده، گروهی فقیر و دیگری ثروتمند و دولتمند، یکی رئیس دیگری زیر دست، در حالی که هر کدام از اینها عقل و خرد داشته، و آرزومند آن است که، سرمایه و عزت و همسر زیبا داشته باشد، اما این در مقدور همگی اینها نیست، و تنها آنچه را بدست می آوردند،

که الله آن را برایشان مقدر کرده است . البته در آن حکمت بزرگی است، که الله سبحانه [۵] مردم را به وسیله یکدیگر امتحان می کند، و تا خدمت یکدیگر را کنند، و مصالح همه ایشان ضایع نگردد.

و برای آنان که در زندگی دنیا بهره کمتری دارند، خداوند نصیب بیشتری در آخرت و در جنت برایشان تعیین نموده، مشروط به اینکه با ایمان بمیرند، آنگاه از نعیم فراوان در آخرت (بهشت) بهرمند می گردند، و چه بسا که در این جهان هم فقراء از صحت و قوت جسمی و سعادت درونی برخوردارند، که توانگران و عده زیادی از ثروتمندان فاقد آن می باشند، و این همه دلیل بر عدل و حکمت خداوند است.

دلیل پنجم:

خوابیدن، و خواب دیدن و رؤیای صادقه ای که خداوند متعال بنده را در خوابش از بعضی غیبیات با خبر می سازد، چه مژده و بشارت باشد، چه اخطار.

برهان ششم:

مسئله " روح " که حقیقت آن را به جز خداوند، کسی دیگری نمی داند.

دلیل هفتم:

انسان :وآنچه در بدن او از حواس، سیستم عصبی، مغز، دستگاه گوارش و غیره است.

دلیل هشتم:

الله باران را بر زمین خشک و مرده می باراند، در نتیجه گیاهان و درختان و میوه های گوناگون می رویند، که در شکل و رنگ و سود رسانی و مزه شان متفاوتند. اینها همه برخی از دلائل و براهینی اند که خداوند در قرآن کریم از آنها نام برده است. این همه دلالت بر این می کند که این کائنات مدبر و آفریننده ای دارد، که این همه مظاهر گوناگون را آفریده است.

دلیل نهم:

فطرت انسانی خود گواه و معترف به وجود ذات اقدس خداوند است، کسی که منکر این حقیقت می گردد، وی خود را فریب می دهد، و موجب بدبختی خود می گردد. برای مثال کمونیستها [۶] در این جهان بدبخت بوده، و پس از مرگ به سبب تکذیب پروردگاری که او را از عدم آفرید و با نعمتها پروراند، سرانجامش دوزخ است، مگر اینکه از کفر توبه کند و به خداوند و پیامبر او ایمان آورد.

دلیل دهم:

برکت که همان تکاثر (افزون و فراوان شدن) در بعضی مخلوقات مانند گوسفند، و عدم برکت در بعضی دیگری مانند سگ و گربه.

از صفات خداوند این است که:

او تعالی اول بوده، و ابتدا یا آغاز ندارد. حی دائم و لایموت است (یعنی زنده است و نمی میرد) انتها نمی پذیرد. غنی و قائم به ذات خود است، به کسی نیاز ندارد، یکتا و لا شریک است. الله تعالی می فرماید:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۱ اللَّهُ الصَّمَدُ ۲ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۳ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا

أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: 4-1]

(بگو: او الله یکتا و یگانه است) (۱) الله بی نیاز است] و همه نیازمند او هستند) (۲) نه [فرزندی] زاده و نه زاده شده است) (۳) و هیچ کس همانند و همتای او نبوده و نیست (۴) [الاخلاص: ۱-۴].

معنی آیات:

چون کفار از سید المرسلین راجع به صفات خداوند سوال کردند؛ خداوند متعال این سوره را نازل کرد، و امر نمود تا به آنان گفته شود:

الله تعالی واحد بوده شریک ندارد، حی دائم مدبر بوده، و سیادت مطلق بر جهان دارد، انسان و همه چیز از آن خداوند است، و باید مردم در قضای نیازمندیها و احتیاجات خویش تنها به الله رجوع کنند.

نه زاده و نه زاده شده است، و صحیح نیست این که به وی (الله متعال) پسر یا دختر و یا پدر و مادر نسبت داده شود، و اینها را در این سوره و دیگر سوره ها به شدت رد کرده است؛ زیرا ولادت و نسل داشتن از جمله صفات مخلوق است، و خداوند سخن نصاری را که مسیح را فرزند خداوند می خوانند، و کلام یهود را که عزیر را فرزند الله می نامیدند، و

دعوی غیر اینها را که فرشتگان را دختران خدا می گفتند، به شدت رد می کند.

و بیان می کند که عیسی مسیح . علیه السلام . با قدرت الله تعالی از مادر و بدون پدر آفریده شده، چنانکه آدم از خاک آفریده شده بود . و حوا از پهلوی آدم به وجود آمد، و از منی مرد و زن سایر انسانها پیدا شده و می شوند . و هر چیز را خداوند در اول از عدم به وجود آورده؛ و بعداً برای آفریدگانش قانون و نظام را آفریده است . هیچکس، هرگز نمی تواند این قانون را تغییر دهد، و هرگاه الله سبحانه بخواد چیزی از این نظام را تغییر دهد، آن را چنانکه بخواد تغییر خواهد داد.

چنانکه عیسی - علیه السلام - را بدون پدر به وجود آورد که در گهواره حرف می زد، و عصای موسی - علیه السلام - را به ارادهایی تبدیل کرد که حرکت می کرد، و توسط آن دریا را دو شقه ساخت، که او و قومش از آن عبور کردند . و ماه را برای خاتم پیامبران محمد - صلی الله علیه وسلم - دو نیم کرد، و درخت را واداشت تا به او سلام دهد، و حیوانات با صدایی که همه مردم شنیدند به رسالت او گواهی دادند . و درحادثه اسراء و معراج از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی، و از آنجا تا ملکوت آسمانها همراه با جبرئیل - علیه السلام - عروج نمود، و در این سفر بر براق سوار شد . چون بر فراز آسمانها عروج کرد، خداوند با سخن گفت . و در این سفر نماز بر او فرض شد، و سپس به مسجد الحرام برگشت، و در راه سفر خویش اهل آسمانها را دید، و همه این چیزها در یک شب واقع شد و تا هنوز صبح ندیده بود، که این سفر طولانی انجام یافت، و داستان اسراء و معراج در قرآن کریم و احادیث و کتب تاریخ بیان شده است.

از صفات الله تعالى که خودش و پیامبران او را بدان توصیف کرده اند:

۱- از صفات الله سمع، بصر، علم، قدرت و اراده است. خداوند همه چیز را می بیند، و هیچ چیزی از سمع و بصر او پنهان نمی ماند.

آنچه در ارحام و سینه ها قرار دارد، و آنچه گذشته و آنچه بعداً خواهد شد، همه را می داند. و او قادری است که، هرگاه چیزی را اراده کند به او می گوید: "کن" بشو، پس می شود.

۲- از صفات الله تعالى "کلام" است، کلام به آنچه می خواهد، و وقتی که می خواهد. خداوند با موسی و با خاتم پیامبران حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - سخن گفته، و قرآن با حروف و معانی اش کلام الله است. خداوند آن را بر رسولش محمد - صلی الله علیه وسلم - نازل کرده، همانا آن (کلام خداوند) صفتی از صفات الله می باشد، و قرآن مخلوق نیست، طوری که معتزله گمراه [۷] چنین عقیده دارند.

۳- چهره، دو دست، استوا و نزول [۸]، و خشنودی و خشم. او تعالى از مؤمنان راضی می شود، و بر کافران و آنانکه نافرمانی او را می کنند، غضب می نماید. خشنودی و خشم او مانند دیگر صفات اویند، و به صفات مخلوقین شباهت ندارد، و تأویل نمی شود و چگونگی اش وصف نمی شود.

در قرآن و سنت آمده است که مؤمنان در قیامت و در بهشت خدای متعال را می بینند، و تفصیل و شرح این مطلب و سایر صفات در قرآن کریم و احادیث ذکر شده است، بنابراین به آنها مراجعه شود.

حکمت از آفرینش انسانها و جنیان توسط الله

ای عاقل! هنگامی که این حقیقت را دانستی، که الله تعالی پروردگار تو است، و او تو را خلق کرده است؛ پس این را بدان که خداوند تو را عبث نیافریده، و تو را برای بندگی اش خلق نموده است. دلیل آن این سخن الله تعالی است که :

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ٥٦ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ ٥٧ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ٥٨﴾ [الذاریات: 56-58]

(و جن و انس را فقط برای این آفریده ام که مرا عبادت کنند) (۵۶) نه از آنان روزی می خواهم، نه اینکه مرا خوراک دهند) (۵۷) (بیگمان الله است که روزی دهنده است،) (و او) (قدرتمند استوار است) [الذاریات: ۵۶-۵۸].

معنی اجمالی آیات:

در اول این آیات الله تعالی بیان می دارد که : او جن [۹] و بنی آدم را به غرض اینکه تنها عبادت او را ادا نمایند، آفریده است. و در آیه دوم و سوم خداوند می فرماید : که او تعالی از بندگان غنی بوده، محتاج رزق و اطعام آنها نیست، چه او تعالی خود رزاق قوی و قدرتمند است، و روزی همه مخلوقات از طرف خداوند بوده، و جز او کس دیگری قادر به آن نیست. زیرا اوست که باران را نازل می کند، و روزی ها را از زمین بیرون می آورد.

مخلوقات غیر عاقل که در زمین موجودند، چنانچه قرآن بیان می کند، همه در خدمت انسان و جهت منافع او آفریده شده اند؛ تا در راه اطاعت

و عبادت خداوند از آنها استفاده کند، و مطابق شریعت در آنها تصرف نماید. همه مخلوقات متحرک و ساکن در جهان، آفریده خداوند بوده، و برای حکمت و مصلحتی خلق شده اند. علمای دین این حقیقت را می دانند، و حتی زیادی و کمی در اعمار و ارزاق حوادث و مصائب، همه به امر خداوند صورت می گیرند؛ و خداوند انسانها را از این راه مورد امتحان قرار می دهد. پس آنکه به تقدیر خداوند تسلیم شد، و در طاعتش تلاش نمود، رضای خداوند را کسب کرد، و در دنیا و آخرت سعادتمند می گردد. و کسی که در برابر تقدیر الهی اظهار ناخشنودی نمود و اطاعت و انقیاد را پیشه خود نساخت، مورد خشم الهی قرار می گیرد، و در هر دو جهان بدبخت می گردد.

دعا می کنیم که رضای الهی نصیب ما گردد، و از قهرش به او پناه می جوئیم.

زنده شدن بعد از مرگ، و پاداش و کیفر اعمال، بهشت و دوزخ

چون این مطلب (ای انسان عاقل) بر تو روشن شد، که خداوند انسان را به هدف عبادت خود آفریده است؛ پس آگاه باش که همانا خداوند در همه کتاب های آسمانی که بر انبیاء نازل شده است، بیانگر این حقیقت می باشد که بعد از مرگ انسان دوباره زنده می شود، و خداوند هرکس را مطابق اعمال او برایش اجر و پاداش میدهد؛ زیرا انسان با مرگ از دنیای عمل و فنا، به جهان پاداش و جاودان انتقال می یابد، و این پس از مرگ است. چون انسان موعود معین عمر را که خداوند برایش مقدر نموده بگذراند، خداوند به ملک الموت دستور میدهد تا روح او را قبض نماید،

در نتیجه پس از آنکه تلخی مرگ را پیش از خروج روح از بدنش چشید، می میرد.

اما روح، اگر انسان مؤمن و مطیع بود، خداوند وی را در سرای نعمت - بهشت - قرار می دهد. و اگر به الله کفر ورزد، و زنده شدن بعد مرگ و جزای بعد از مرگ را تکذیب کند، به جهنم می رود. و این حال تا وقتی ادامه می یابد که موعد پایان دنیا سر رسد و قیامت برپا شود، و همه خلایق باقی مانده بمیرند، و جز الله هیچ چیزی باقی نماند. آنگاه خداوند همه ی مخلوقات را. حتی جنبنندگان. زنده می سازد، و ارواح را به اجساد بر می گرداند، و همه ی مخلوقات مثل حالت اول خویش در می آیند. و این هم برای آن است که تا حساب از آنها گرفته شود و هر کس مطابق عملش پاداش در یابد، مرد و زن، توانگر و فقیر، شاه و رعیت، همه جزای اعمال خود را در می یابند. و به هیچ کسی ظلم نمی شود. مظلوم قصاص خود را از ظالم می گیرد، و حتی حیوانات از کسانی که بر آنها ظلم کرده، و از همدیگر قصاص می گیرند، و آنگاه خاک می گردند؛ حیوانات به بهشت و دوزخ داخل نمی شوند.

و انسانها و جنیان مطابق با اعمال شان، پاداش و جزا دریافت می دارند. مؤمنان به واسطه ی اطاعت از الله و پیروی از پیامبرانش داخل بهشت می گردند، و لو فقیرترین انسانها باشند. و کافران و تکذیب کنندگان وارد جهنم می شوند، گر چه ثروتمند و صاحب قدرت باشند؛ چنانکه الله تعالی می فرماید :

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [الحجرات:

[13]

(در حقیقت گرمی ترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست. بی تردید الله دانای آگاه است) [حجرات: ۱۳].

بهشت: سرزمین نعمتها است. در آنجا نعمت ها به اشکال گوناگون یافت می شود که کسی نمی تواند آن را شرح دهد. در آن صد مرتبه و درجه وجود دارد، و در هر مرتبه آن ساکنانی، مطابق با قوت ایمان و کثرت اعمال صالحه شان مسکن خواهند گزید. پائین ترین درجه آن از نعمت هایی بهره مند می شوند که بارها از خوشگذران ترین پادشاه دنیا بیشتر است. [۱۰۰]

اما دوزخ - : خداوند ما را از آن دور نگه دارد - همانا آن جایگاه عذاب در آخرت و بعد مرگ است؛ در آن عذابهای مختلف هست، که از نام بردن آنها لرزه در دلها، واشک بر چشمها جاری می شود.

اگر در قیامت مرگ می بود انسان دوزخی به محض دیدن دوزخ جان می داد، اما مرگ تنها یک بار است که انسان با آن از زندگی دنیا، به آخرت منتقل می شود. قرآن کریم به صورت کامل مرگ، و رستاخیز، و حساب، و پاداش عمل، و دوزخ، و بهشت، را شرح داده، و ما به آن اشاره کردیم.

دلائل زندگی پس از مرگ و حساب و جزا بسیار است؛ الله تعالی می فرماید :

﴿ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى ﴾ [طه:]

[55]

(شما را از آن [خاک] آفریدیم و به آن بازمی گردانیم و بار دیگر [در قیامت] از آن بیرون می آوریم) [طه: ۵۵]، و الله تعالی می فرماید :

﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُعِى الْعِظَمَ وَهِيَ رَمِيمٌ﴾ [یس: ۷۸]

[78]

(و برای ما مثالی زد و آفرینش خویش را فراموش کرد) و [گفت :
چه کسی این استخوان‌ها را] دوباره [زنده می کند در حالی که پوسیده
است؟] [یس: ۷۸-۷۹.]

و الله تعالى می فرماید :

﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ
وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [التغابن: ۷]

(کسانی که کافر شدند، گمان بردند که هرگز برانگیخته نخواهند
شد. بگو: آری؛ به پروردگارم سوگند، یقیناً [همه] برانگیخته خواهید
شد؛ آنگاه از آنچه می کردید به شما خبر خواهند داد؛ و این [کار] بر
الله آسان است) [تغابن: ۷]

معنی اجمالی آیات:

۱- در آیه اول خداوند بیان می دارد که :او تعالی انسان را از زمین
آفریده، چنانچه ابوالبشر را از خاک آفرید، و آگاه ساخته که باز آنها بعد از
مرگ در قبرها به خاک عودت می دهد. (برمی گرداند). و این گرمی داشتی
برای آنان است، و آگاه ساخته که باری دیگر آنان را از آن بیرون خواهد
آورد، سپس از اولین تا آخرینشان زنده از قبرهایشان بیرون آمده، و آنها را
در برابر اعمالشان محاسبه می کند، سپس پاداش می دهد.

۲- و در آیه دوم: الله عقیده کافر منکر را که تعجب نمود چطور خداوند انسان را بعد از اینکه استخوانهایش خاک می گردد زنده می کند؟ را چنین پاسخ می دهد: او را زنده می کند؛ زیرا او بوده که اول بار او را از عدم آفرید.

۳- در آیه سوم: خداوند زعم (گمان) کفرانی را که رستاخیز پس از مرگ را تکذیب می نمایند، رد نموده است. و به پیغمبرش - صلی الله علیه وسلم - امر می کند به این که، به تاکید به آنها بیان نما، که خواه ناخواه او تعالی آنها را مبعوث می گرداند، و به کاری که کرده اند آنها را خبر میدهد، و در برابر آن برایشان جزا می دهد، و این کار نزد الله آسان است.

در آیه دیگری خبر می دهد چون قیامت فرا رسد منکرین بعث و دوزخ، به عذاب دوزخ مبتلا می گردند، تا حقیقت را دریابند. و در آن هنگام برایشان گفته می شود:

(بچشید عذاب آتشی را که آن را تکذیب میکردید) [سجده : ۲۰].

ثبت اعمال و اقوال انسان:

خداوند - عزوجل - خبر داده: که او تعالی هر آنچه را که انسان می گوید، و هر عملی را از خیر و شر که در حالت پنهان و آشکار انجام می دهد، بدان آگاه است. و خبر داده به این که همه ی آن ها را پیش از اینکه انسان و کائنات را آفریده باشد، در لوح محفوظ نوشته است. و برای هر انسان دو فرشته مقرر فرموده، که یکی در جانب راست قرار دارد، و نیکی ها را ثبت می کند، و دیگری در جانب چپ قرار دارد، و بدی ها را می نویسد، و هیچ چیزی از آنها فوت نمی شود. و همچنین الله - سبحانه

و تعالی - خبر داده: بر این که انسان در روز قیامت نامه ی اعمال خود را که در آن همه ی گفتار و کردارش نوشته شده است، دریافت می کند. و به همه آنچه که نوشته شده اعتراف می کند، و هیچ چیزی از آن را انکار نمی کند، و اگر کسی چیزی از آن را انکار کند چشم، گوش، پای و دستش علیه او شهادت می دهند.

قرآن کریم این حقائق را به تفصیل بیان فرموده است؛ الله تعالی می فرماید:

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [ق: 18]

(هر سخنی که بر زبان می آورد، [فرشته] مراقبی در کنار او آماده است) [ق: ۱۸]، و می فرماید:

﴿وَأَنَّ عَلَيْكُمْ لَحَفِظِينَ ۝ كِرَامًا كَاتِبِينَ ۝ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ۝﴾

[الانفطار: 10-12]

(و همانا بر شما مراقبانی گمارده شده اند) (۱۰) (که نویسندگانی بزرگوارند) (۱۱) آنچه را انجام می دهید می دانند [و ثبت می کنند] [انفطار: ۱۰-۱۲]

شرح آیات:

خداوند - سبحانه و تعالی - طی این آیات خبر می دهد که: او تعالی برای هر انسان دو فرشته مقرر نموده، که یکی از آنها حسنات (نیکی ها) را می نویسد، و دیگری سیئات (بدی ها) را قید می کند. و در دو آیه آخری بیان می نماید که: الله تعالی فرشتگان مقربی را وظیفه داده که همه اعمال را می

نویسند، و به آنها قدرت داده که اعمال بندگان و نوشتن آنان را، مطابق به آنچه در لوح محفوظ - پیش از آفرینش آنان - ثبت شده درج کنند.

شهادت (گواهی) دادن:

گواهی می دهم که معبودی برحق جز الله نیست، و گواهی می دهم که محمد فرستاده الله است، و شهادت می دهم که بهشت و دوزخ حق است، و روز قیامت بدون شک آمدنی است، و الله همه را از قبرهایشان دوباره زنده می کند، تا حساب و پاداش خود را ببینند، و همه آنچه که الله در کتابش و به زبان پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - بیان کرده حق است.

از تو - ای انسان خردمند - نیز تقاضا دارم که چنین گواهی را بدهی، و آن را اعلان کنی، و به آن عمل کنی، زیرا این یگانه راه نجات است.

فصل دوم: شناخت پیامبر - صلی الله علیه وسلم -

چون این مطلب روشن شد که خداوند پروردگار و آفریدگار تو است، و به زودی بعد از مرگ تو را زنده می سازد و در برابر اعمال تو را پاداش می دهد، پس این را باید بدانی که خداوند برای هدایت تو و همه بشریت پیغمبری فرستاده، و تو را امر نموده تا از اوامرش اطاعت نمائی، و راهی برای معرفت و شناسائی عبادت صحیح در میان نیست جز از راه اطاعت پیغمبر، و عبادت الله با همان شریعتی که وی را با آن فرستاده است.

این پیامبر گرامی، که پیروی او بر همه واجب است همانا خاتم المرسلین و پیامبر الله به سوی همه مردم، پیامبر امی، محمد - صلی الله علیه وسلم - است. این پیامبر که عیسی و موسی - علیهما السلام - بیشتر از چهل بار در تورات و انجیل به بعثت او بشارت و مژده داده اند، و یهود و نصاری پیش از اینکه دست به تحریف بزنند این آیات را تلاوت می کردند [۱۱].

و این پیامبر گرامی، کسی که خداوند بوسیله ی او رسالتش را به اتمام رسانید، و او را برای همه جهانیان فرستاد، وی محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب - هاشمی قریشی است - صلی الله علیه وسلم - شریفترین و صادقترین شخص از شریفترین قبیله بر کره زمین است، قبیله قریش از فرزندان اسماعیل فرزند ابراهیم - علیهما السلام - است، خاتم پیامبران در تاریخ ۵۷۰ میلادی در شهر مکه متولد شد. در آن شب که ایشان - صلی الله علیه وسلم - از شکم مادر به دنیا آمد همه کائنات روشن و نورانی شد، که مردم از آن حیران شدند، و در کتب تاریخ نوشته شده است، که بتهای قریش در کعبه شریفه به زانو افتادند، ایوان کسری لرزید، و کنگره

های (بالکن های) آن به زمین فرو ریخت، و پس از دوهزار سال آتش زردشتیان خاموش شد.

و اینها همه اعلان خداوند متعال به اهل روی زمین بود که خاتم المرسلین بدنیا آمده، و به زودی بتها را در هم می شکنند، و فارس و روم را به عبادت خدای واحد و یکتا دعوت می کند، که دین بر حقش را بپذیرند، و اگر آنها قبول نکنند با ایشان جهاد خواهد کرد. پس خداوند او را پیروز می گرداند و دین او در روی زمین منتشر می گردد، و این همان چیزی است که با بعثت محمد - صلی الله علیه وسلم - واقع شد.

خداوند متعال خاتم پیامبرانش را حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - نسبت به دیگر انبیا امتیازاتی بخشیده است:

اول اینکه: ایشان - صلی الله علیه وسلم - خاتم المرسلین است و بعد از او دیگر پیامبری نمی آید.

دوم اینکه: رسالت او عمومی بوده به سوی همه انسان ها، پس همه مردم امت آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - می باشند. کسی که فرمان برد داخل بهشت می گردد، و کسی که عصیان نماید داخل جهنم می شود. و حتی یهود و نصاری مکلف اند به پیروی کردن از وی، و آنهایی که از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - پیروی نمی کنند و ایمان نمی آورند، ایمان آنها به موسی و عیسی - علیهما السلام - و جمیع پیغمبران، صحیح نمی باشد. موسی و عیسی - علیهما السلام - و همه انبیا از انسانی که پیرو محمد - صلی الله علیه وسلم - نباشد بیزارند؛ زیرا خداوند به آنها امر (فرمان) کرده بود که به بعثت او بشارت دهند، و امم خود را به پیروی او دعوت کنند و دین او همانا دین همه انبیا بود، و از آنجایی که در عهد رسالت این رسول گرامی این دین به کمال خود رسیده است، و پس از

بعثت محمد - صلی الله علیه وسلم - برای هیچ انسانی مجاز نیست؛ دین دیگری را قبول کند، زیرا این دین کامل بوده و الله متعال بوسیله ی این دین ادیان دیگر را منسوخ نمود، و این که این دین بر حق و از تحریف محفوظ است.

اما یهودیت و نصرانیت دچار تحریف گردیده، و آنطور که نازل شده بودند باقی نمانده اند. پس هر مسلمان که پیرو محمد - صلی الله علیه وسلم - است پیرو موسی و عیسی - علیهما السلام - و همه انبیا نیز می باشد، و هر کسی که اسلام را نمی پذیرد اگرچه دعوای پیروی موسی عیسی را کند، منکر همه انبیا است.

برای همین گروهی از علمای یهود و راهبان نصرانی به شتاب اسلام را قبول نموده و اطاعت خود را به حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - اعلان کردند.

معجزات [۱۲] پیامبر - صلی الله علیه وسلم -

نویسندگان تاریخ و سیرت رسول - صلی الله علیه وسلم - معجزات ایشان - صلی الله علیه وسلم - را که بر صدق پیامبری او دلالت می کند شمار کردند و تعداد آن را بیش از هزار رسانیده اند، از جمله :

۱ - مهر نبوت که در میان دو شانه ایشان - صلی الله علیه وسلم - جا داشت، و آن " محمد رسول الله " بود [۱۳].

۲ - سایه کردن ابر بر ایشان - صلی الله علیه وسلم - هنگام شدت گرمی تابستان.

۳- تسبیح گفتن سنگریزه ها در دست مبارکش، و سلام گفتن درخت بر وی.

۴- خبر دادن او از غیبیاتی که در آخر الزمان به وقوع می پیوندد، و همه این امور یکی پس از دیگری همان طور که وی خبر داده بود، به وقوع می پیوندد.

این امور غیبی که پس از وفات خاتم پیامبران محمد - صلی الله علیه وسلم - تا روز قیامت همه آنها واقع می شود، خداوند ایشان را از آن آگاه ساخته و در کتابهای احادیث و کتابهای علامات قیامت مانند «البدایة والنهایة» ابن کثیر و کتاب «الأخبار المشاعة في أشرار الساعة» و ابواب «فتن و ملاحم» در کتب حدیث آمده و این معجزات به معجزات انبیای پیشین شباهت دارند.

اما معجزه ای عقلانی که الله متعال تنها مخصوص ایشان گردانده و تا قیام قیامت باقی می ماند، همانا قرآن کریم است. کتابی که خداوند متعهد حفظ آن بوده، دست تحریف به آن راه نمی یابد، و اکنون میلیونها نسخه قرآن کریم که در میان مسلمانان وجود دارد با یکدیگر حتی در یک حرف اختلاف ندارند.

اما نسخه های تورات و انجیل متفاوت اند و با یکدیگر اختلاف دارند؛ زیرا یهودیان و نصرانیان از آنجایی که الله آنان را موکل به حفظ کتابشان نمود در آن دست آوردند و تحریفش کردند، اما چون خداوند خود حافظ قرآن است، تحریفی در آن صورت نمی پذیرد. چنانکه الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: 9]

(به راستی که ما خود، قرآن را نازل کردیم و قطعاً خودمان نیز نگهبان آن [از هر گونه تبدیل و تحریفی] هستیم) [حجر: ۹].

دلائل نقلی و عقلی بر اینکه "قرآن" کتاب الله است، و محمد فرستاده اوست.

از جمله براهین و دلائل عقلی و منطقی بر اینکه قرآن کلام خدا، و محمد - صلی الله علیه وسلم - رسول اوست، این است که: چون کفار قریش پیغمبر را همانند دیگر تکذیب کنندگان پیامبران در امت های پیشین، تکذیب کردند و گفتند: قرآن کلام الله نیست. الله آنان را به چالش کشاند به این که اگر آنها گمان دارند که قرآن کلام خدا نیست پس مانند آن کتابی بیاورند؛ اما آنها از این کار عاجز ماندند با آنکه قرآن به زیانسان بود، و آنها فصیح ترین عرب بودند، و در میانشان مشهور ترین بلیغان و فصیحان وجود داشت. و سپس از آنها خواسته شد اگر به حجم قرآن کتابی را نمی توانند بیاورند اقلأ ده سوره مانند قرآن کریم بیاورند، و چون عاجز شدند، از آنها مطالبه شد که یک سوره مانند آن بیاورند، و از این کار نیز عاجز ماندند. سپس خداوند عجز ایشان را اعلان نمود، و اینکه همه جنیان و انسین از آوردن سوره ای مانند آن عاجزند، حتی اگر به یاری یکدیگر بشتابند. و فرمود:

﴿قُلْ لِّئِنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ

بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ [الإسراء: 88]

(بگو: اگر انس و جن [همگی] جمع شوند تا همانند این قرآن را بیاورند، [هرگز] همانندش را نخواهند آورد؛ هر چند آنان پشتیبان یکدیگر باشند) [اسرا: ۸۸]

بنابراین اگر قرآن سخن محمد یا دیگران بود؛ دیگر مردم هم زیان او که اهل فصاحت بودند قادر به آوردن همانند آن بودند، اما قرآن کلام خداوند است، و کلام خداوند در برابر کلام بشر چنان برتری دارد که خداوند بر بشر دارد.

و چون الله شبیه و مثل ندارد، پس کلام او نیز مانند ندارد، و از اینجا دانسته می شود که قرآن کلام خداوند و محمد رسول خدا است، زیرا کلام خداوند را جز رسول او دیگری نمی تواند بیاورد. الله تعالی می فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾﴾ [الأحزاب: 40]

(محمد [صلی الله علیه وسلم] پدر هیچ یک از مردان شما نیست، بلکه فرستاده الله به سوی مردم، و خاتم پیامبران است، و الله از هر چیزی آگاه است) [احزاب 40] :، و الله تعالی می فرماید :

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾﴾ [سبأ: 28]

([ای پیامبر،] ما تو را جز بشارت بخش و بیم دهنده ای برای همه مردم نفرستادیم؛ اما بیشتر مردم [این حقیقت را] نمی دانند) [سبأ : ۲۸]، و الله تعالی می فرماید :

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٠٧﴾﴾ [الانبیاء: 107]

[و] ای محمد، [تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم] [انبیاء :

۱۰۷].

معنی اجمالی آیات:

۱ - درآیه اول الله تعالى خبر داده است که محمد - صلی الله علیه وسلم - رسول خدا برای همه مردم بوده، و خاتم پیامبران است و بعد از او پیامبری نمی باشد، و این رسالت عظیم را به او سپرده است، زیرا می داند که او شایسته ترین مردم برای این وظیفه است.

۲ - و در آیه دوم بیان نموده که: الله پیامبرش محمد - صلی الله علیه وسلم - را به سوی همه مردم عرب و عجم، و سیاه و سفید فرستاده است. اما بسیاری از مردم حق را درک نکرده؛ پس به سبب عدم پیروی از محمد - صلی الله علیه وسلم - گمراه شده اند.

در آیه سوم بیان شده، که او را رحمة للعالمین قرار داده؛ و وجود گرمی اش مردم را عزت بخشیده، پس کسی که به او ایمان آورد، رحمت حق را پذیرفته و داخل بهشت می گردد. و کسی که به او ایمان نیاورد پس رحمت خداوند را قبول نکرده لذا مستحق دوزخ و عذاب دردناک می گردد.

پیامی برای ایمان به الله و پیامبرش محمد - صلی الله علیه وسلم: -

بنابراین از تو ای انسان خردمند دعوت می کنیم تا الله را پروردگار خود، و محمد - علیه السلام - را پیامبر خویش بدانی، از او پیروی نمائی، و این همانا دین اسلام است که منبع عظیم آن قرآن کریم و احادیث ثابت شده از خاتم پیامبران - صلی الله علیه وسلم - است. زیرا الله ایشان را در پناه و عصمت خود نگاه داشته، بنابراین او - صلی الله علیه وسلم - جز به آنچه که خداوند می خواهد به چیز دیگری امر نمی کند. و به غیر از نهی

خداوند از چیز دیگری باز نمی دارد. لذا از اعماق دل مخلصانه بگو: به الله
پروردگار واحد و لا شریک و به پیامبرش محمد - صلی الله علیه وسلم -
ایمان آوردم، و از او پیروی می کنم؛ زیرا که بدون این دیگر راه نجات
نیست.

الله من و تو را به سوی سعادت و نجات توفیق دهد... آمین.

فصل سوم: شناخت دین حق، - اسلام-

چون این مطلب روشن گردید و دانستید که الله جل جلاله پروردگار تو، خالق و رازق تو است، و او تعالی خدای واحد و لا شریک است، و پرستش او واجب است، و نیز دریافتید که محمد - صلی الله علیه وسلم - فرستاده الله برای تو و همه عالمیان است. پس این را باید بدانید که ایمان تو صحیح نمی باشد، مگر اینکه دین اسلام را بشناسید و به آن ایمان بیاورید، و عمل کنید؛ زیرا این همان دینی است که خداوند آن را برگزیده و پیغمبران را به تبلیغ آن مأمور ساخته، و همه مردم را مکلف کرده تا به آن عمل کنند.

تعریف اسلام

خاتم المرسلین، و فرستاده الله به سوی همه مردم، محمد - صلی الله علیه وسلم - فرموده اند: «الإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا.» (یعنی اسلام گواهی دادن به اینکه معبودی نیست جز الله، و اینکه محمد رسول خداست، و اینکه برپا دارید نماز را بصورت کامل، و بدهید زکات را، و روزه ماه رمضان را بگیرید، و حج خانه خدا را انجام دهید اگر به آن قدرت داشته باشید) [۱۴].

پس اسلام همان دین جهانی است که همه مردم را به قبول آن مأمور ساخته، و پیامبران به آن ایمان آورده، و اسلام خود را اعلان کرده اند. و

خداوند به کمال وضوح بیان می نماید که اسلام دین حق بوده، و او تعالی از هیچ کس به جز از اسلام دین دیگری را نمی پذیرد. و می فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...﴾ [آل عمران: 19]

(همانا دین [حق] نزد الله، اسلام است) [آل عمران: ۱۹] و الله تعالی می فرماید:

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: 85]

(و هر کس که دینی غیر از اسلام بر گزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران است) [آل عمران: ۸۵]

معنی اجمالی این دو آیه:

۱- الله تعالی بیان می دارد که نزد وی، دین تنها "اسلام" است.

۲- و در آیه دوم الله - سبحانه و تعالی - بیان می دارد که: به جز اسلام دین دیگری را از کسی نمی پذیرد، و بعد از مرگ آنهایی سعادتمند و خوشبخت خواهند بود که مسلمان ازدنیا رفتند، و آنهایی که به دین دیگری غیر از اسلام ایمان آوردند و مردند، پس در آتش دوزخ عذاب می شوند.

لذا همهٔ پیامبران "اسلام" خویش را اعلان داشتند، و از آنان که مسلمان نیستند براءت خویش را اعلان کردند. پس اگر کسی از یهود و نصاری بخواهد نجات یابد و خوشبخت باشد، از رسول خدا محمد - صلی الله علیه وسلم - پیروی نماید؛ تا حقیقتاً پیرو موسی و عیسی - علیهما

السلام - شناخته شوند. زیرا همهٔ پیامبران خدا (موسی و عیسی و حضرت محمد - علیهم السلام - مسلمان بوده اند، و پیروان خویش را به اسلام دعوت می کردند. و کسی که بعد از بعثت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به دنیا آمده، ایمان او درست نمی شود مگر اینکه به محمد - صلی الله علیه وسلم - ایمان آورد، و به قرآن کریم عمل نماید. خداوند در قرآن کریم فرموده است:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ

غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [آل عمران: 31]

(ای پیامب، بگو: اگر الله را دوست دارید، از من پیروی کنید تا الله شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامزد؛ و الله آمرزندهٔ مهربان است) [آل عمران: ۳۱].

معنی اجمالی آیات:

خداوند پیامبرش محمد - صلی الله علیه وسلم - را امر می کند هرگاه کسی ادعا نماید که خدا را دوست می دارد به او بگو: اگر واقعاً الله را دوست دارید پس پیروی مرا نمایید، زیرا خداوند شما را دوست نمی دارد؛ و گناهان تان را نمی بخشد، مگر این که به محمد - صلی الله علیه وسلم - ایمان آورده، و متابعت او را کنید.

و اسلام، این دینی که خداوند پیامبرش محمد - صلی الله علیه وسلم - را با آن به سوی همهٔ مردم مبعوث ساخته، مظهر کامل ادیان بوده است. و خداوند برای بندگان خویش به غیر از این دین، دین دیگری را نپذیرفته، و

این همان دینی است که انبیا - علیهم السلام - هر کدام در عهد خود به آن بشارت و مژده می دادند. الله تعالی می فرماید:

﴿... أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ
الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾ [المائدة: 3]

(امروز دینتان را برایتان کامل ساختم، و نعمتم را بر شما به کامل رساندم، و برای شما اسلام را [به عنوان دین] پسندیدم). [المائدة: ۳]

معنی اجمالی آیه:

الله تعالی این آیه کریمه را بر خاتم پیامبران محمد - صلی الله علیه وسلم - نازل فرمود، در حالی که همراه با دیگر مسلمانان در عرفات در مکه و در حجه الوداع وقوف کرده بود، و در حالی که به مناجات و دعای پروردگار مشغول بودند، و این در پایان حیات پیامبر محمد - صلی الله علیه وسلم - بود. یعنی پس از آنکه خداوند او را پیروز گرداند و اسلام گسترش یافت و نزول قرآن کامل شد.

الله متعال پس از آن می فرماید: الله اکنون برای مسلمانان دینشان را کامل ساخته و نعمت خود را برای آنها اتمام نموده است، و این نعمت همانا بعثت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و نازل نمودن قرآن کریم است، و می فرماید که: اسلام همان دین پسندیده الله است و جز این دین دیگری را از هیچ کس قبول نمی کند.

و پروردگار - سبحانه و تعالی - بیان می دارد که اسلام، یعنی دینی که پیامبرش محمد - صلی الله علیه وسلم - را با آن به سوی همه مردم مبعوث ساخته، شامل و کامل و صالح برای هر دوران و مکان و ملت است. همانا

آن دین علم، آسانی، خیر، و عدل است، و برنامه کامل برای همه امور حیات بوده؛ زیرا هم دین و هم دولت است که برنامه ای فراگیر برای حکومت و قضا و سیاست و جامعه و اقتصاد، و هر آن چیزی که انسان ها برای زندگی دنیا، لازم دارند، و همچنین سعادت آخرت- و زندگی بعد از مرگ - در آن نهفته است.

ارکان اسلام

اسلام کامل که خداوند آن را به سوی پیامبرش محمد - صلی الله علیه وسلم - فرستاده مبنی بر پنج رکن است. انسان مسلمان نمی شود مگر اینکه به این ها ایمان بیاورد. این ارکان عبارت اند از:

۱- اینکه گواهی بدهد که معبودی به حق جز الله نیست، و اینکه محمد فرستاده الله است.

۲- نماز را برپا دارد.

۳- زکات را بدهد.

۴- رمضان را روزه بگیرد.

۵- در صورت توانایی حج بیت الله الحرام را انجام دهد [۱۵].

رکن نخست

(گواهی دادن به اینکه معبودی به حق جز الله نیست، و اینکه محمد پیامبر الله است):

این گواهی معنایی دارد که انسان مسلمان باید آن را بداند، و بدان عمل کند. اما کسی که آن را با زبان تکرار می کند و معنایش را نمی داند و به آن عمل نمی کند از آن سودی نمی برد.

معنی لا إله إلا الله این است: هیچ معبود حقیقی به غیر از الله در زمین و آسمان وجود ندارد، و الله همان "اله حق" است، و جز او دیگر معبودان همه بر باطل می باشند. و معنی اله: معبود است.

و کسی که به غیر از الله دیگری را عبادت کند کافر و مشرک است، اگرچه این معبود نبی یا ولی باشد، و اگر چه به قصد تقرب و توسل هم باشد؛ زیرا مشرکین که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - با آنان جنگید پیامبران و اولیا را به همین بهانه می پرستیدند، و این چنین استدلال غلط و مردود است؛ زیرا قربت و توسل به خداوند از راه پرستش دیگران صورت نمی گیرد، بلکه این قربت از راه انجام اعمال نیک مانند نماز، صدقه، ذکر، روزه، جهاد، حج، نیکی با والدین و مانند آنها که خداوند به آن امر کرده است حاصل می شود، و یا دعای مؤمن زنده ی حاضر برای برادرش.

عبادت انواع بسیار دارد، از جمله:

۱- دعا:

و آن عبارت از طلب قضای حاجات از خداوند است؛ آن حاجات و نیازمندی هایی که به غیر از خداوند کسی دیگری قادر به قضای آن نباشد، از قبیل انزال باران، شفای بیماران، سعادت، حل کردن مشکلات، طلب بهشت و نجات از دوزخ، مطالبهٔ اولاد، و روزی و طلب سعادت و امثال این ها.

این همه به غیر از الله از کسی دیگری مطالبه نمی شود. بنابراین کسی که از مخلوق - زنده یا مرده - چیزی از این امور را بخواهد او را عبادت کرده است. خداوند بندگان را امر کرده تا تنها او را دعا کنند، و می فرماید دعا عبادت است، و کسی که آن را به غیر از خداوند متوجه می سازد از اهل دوزخ است. الله تعالی می فرماید :

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: 60]

(پروردگارتان فرمود: مرا به دعا بخوانید، تا [دعای] شما را اجابت کنم. کسانی که از عبادت من سرکشی می کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد می شوند) [غافر: ۶۰]، و در مورد عدم قدرت و ناتوانی به نفع و ضرر از طرف غیر خداوند، اگرچه پیامبران و اولیا باشند، می فرماید :

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا

تَحْوِيلًا﴾ [الإسراء: 56]

([ای پیامبر، به مشرکان] بگو: کسانی را که به جای او [معبود و کارساز خویش] پنداشته اید فرا بخوانید؛ [خواهید دید که] نه می توانند گزند را از شما دور کنند، و نه قادرند آن را [به سوی دیگری] بگردانند) [اسراء: ۵۶] و آیه بعدی، و الله تعالی می فرماید :

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: 18]

(و اینکه مساجد از آن الله است؛ پس کسی را [در مساجد] با الله [به عبادت] نخوانید) [جن: ۱۸]

ذبح و نذر و تقدیم کردن قربانی:

ذبح نذر و تقدیم قربانین و نذور به غرض تقرب از جمله عبادت بوده، و به غیر از خداوند به نام هیچ مخلوق دیگری روا نمی باشد. و کسی که به نام غیر خداوند به نام قبر و یا جن ذبح و نذر تقدیم می دارد، مستحق لعنت می گردد بگو:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأنعام: 162]

(بی گمان نمازم، و عبادت [و قربانی] من، و زندگی و مرگ من، همه برای الله پروردگار جهانیان است) [انعام: ۱۶۲-۱۶۳].

و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرموده اند: «لعنت کرده الله کسی را که به نام غیر الله ذبح می کند» [۱۶]

هرگاه کسی بگوید: «برای فلانی بر من نذر باشد، که اگر کسی چنین و چنان شد این چیز را صدقه می کنم، و چنان کاری را می نمایم»، این چنین نذر گرفتن ناروا بوده و شرک است؛ زیرا نذر عبادت است و عبادت برای غیر از خداوند درست نیست. و نذر مشروع چنین است که شخص بگوید: «برای الله بر خود نذر گردانیدم که این چیز را صدقه می کنم، و یا چنان کاری می نمایم.»

۳- استغاثه (به فریاد خواستن) و استعانه (یاری جستن) و استعاذه (پناه بردن) [۱۷]:

استغاثه و استعانت و استعاذه نمی شود مگر تنها از الله. الله تعالی در قرآن کریم می فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: 5]

[پروردگارا] تنها تو را عبادت می کنیم، و تنها از تو یاری [و مدد] می جویم (فاتحه: ۵)، و الله تعالى می فرماید:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝۱ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝۲﴾ [الفلق: 1-2]

[ای پیامبر،] بگو: به پروردگار سپیده دم پناه می برم (۱) از شرِ تمام آنچه آفریده است) [فلق: ۱-۲]، و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «از من فریادخواهی نمی شود، بلکه از الله فریادخواهی می شود» [۱۸]، و پیامبر. صلی الله علیه وسلم. می فرماید: «اگر درخواست کردی، پس از الله درخواست کن، و اگر طلب کمک کردی، پس از الله کمک بخواه» [۱۹]

ناگفته نماند که می توان از انسان زنده و حاضر، در آنچه که قادر به اجرای آن می باشد کمک خواست. اما پناه بردن به غیر از خداوند، از دیگری جواز ندارد. و از مرده پناه خواسته نمی شود، و مدد خواسته نمی شود؛ و لو که نبی و یا ولی هم باشد، زیرا قدرت به انجام دادن چیزی ندارد.

علم غیب خاصه خداوند است، هر که مدعی آن گردد کافر می شود. و اگر چیزی را کسی پیش گوئی کند و مطابق آن صورت بگیرد؛ این چیز به صورت تصادق و توافق حاصل شده است. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «کسیکه نزد کاهن و یا پیشگو بیاید، و هر آنچه را که اومی گوید تصدیق نماید، پس به آنچه که به محمد - صلی الله علیه وسلم - نازل شده کافر شده است» [۲۰].

توکل و رجا [۲۱] و خشوع : و انسان به غیر از الله بر کسی توکل نمی نماید، و جز به الله به کسی امید نمی بندد، و به غیر از الله از کسی نمی ترسد.

جای تأسف است که گروهی از پیروان اسلام مرتکب اعمال شرک آمیز شده، و برای رسیدن به آرمانهای خویش دعا و رجای خود را متوجه غیر خدا ساخته، به قبور طواف می کنند، و حاجات خود را از آنها مطالبه می نمایند، و چنین عملی یک کار غیر اسلامی بوده، و انسان را از حدود اسلام بیرون می آورد، و لو اینکه ادعای اسلام بکند ولو اینکه کلمه شهادتین را بر زبان بیاورد، نماز بخواند، روزه بگیرد و حج نماید. خداوند می فرماید :

﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الزمر: 65]

(به تو و پیامبران پیش از تو وحی شده است که : اگر شرک بورزی، [پاداش] کارهایت قطعاً بر باد خواهد رفت و زیانکار خواهی شد [زمر: ۶۵]، و الله تعالی می فرماید :

﴿... إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: 72]

(هر کس به الله شریک آورد قطعاً الله بهشت را بر او حرام ساخته، و جایگاهش آتش است. و برای ستمکاران یاورانی نیست [مائده: ۷۲])

الله تعالى نیز پیامبرش محمد - صلی الله علیه وسلم - را امر نموده که به مردم بگوید :

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا﴾ [الكهف: 110]

[ای پیامبر،] بگو: من فقط بشری [عادی] هم‌چون شما هستم. به من وحی می شود که تنها معبودتان، الله یکتاست؛ پس هر کس به دیدار پروردگارش [در آخرت] امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد [کهف: ۱۱۰].

اما این جاهلانی که علمای سوء و گمراه آنها را منحرف ساخته، به نام طلب وسیله و شفاعت اعمالی را مرتکب میشوند، که بوی شرک از آن بر می آید. تمسک و دلیل آنها تأویلات فاسد از بعضی نصوص و احادیث دروغی که قدیم یا جدیداً بافته شده، و قصه ها و خوابها و آنچه شیطان برای آنها وسوسه کرده و غیره است که هیچکدام آنها نمی تواند سند باشد. این علمای سوء در کتب و مؤلفات خویش چنین دلائلی را جمع کرده اند که جز گمراهی و متابعت هوا، و تقلید کورکورانه پدران و پدر بزرگان چیزی دیگر را در بر ندارد، تا از این طریق مانند مشرکین نخست، عبادت غیر الله را توجیه کنند.

ناگفته نماند "وسیله" که خداوند در قرآن کریم طی آیه 35 سوره مائده از آن نام برده و فرموده است :

﴿... وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...﴾ [المائدة: 35]

(وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) [مائده: ۳۵]، مراد از این "وسیله" همان اعمال صالحه می باشد، از قبیل توحید خداوند، نماز، صدقه، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، صله رحم و مانند اینها. اما طلب از مردگان و استعانت از آنها در وقت سختی و مشکلات، اینها یک نوع عبادت غیر الله می باشند.

هر چند شفاعت انبیا و اولیا و سائر مسلمانان یک حقیقت است که به آن ایمان داریم، و البته این در آن وقت می باشد که خداوند به آنها اذن و اجازه می دهد، اما مستقیماً از اموات سؤال نمی شود؛ زیرا این کار حق خداست و تنها با اجازه الله متعال اتفاق می افتد، و انسان موحد به این ترتیب از خداوند مطالبه می کند: «خدایا پیغمبر و بندگان صالحت را در حق من شفیع بگردان». و نمی گوید که: ای فلان ولی برایم شفاعت کن. «زیرا او مرده است، و از مرده سؤال صورت نمی گیرد. خداوند می فرماید:

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا ۖ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾

[الزمر: 44]

(بگو: تمام شفاعتها، فقط از آن الله است. فرمانروایی آسمانها و زمین [نیز] از آن اوست؛ سپس [در روز قیامت، همگی] به پیشگاه او بازگردانده می شوید) [زمر: ۴۴]

از جمله بدعت های حرام که رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - از آن ممانعت نموده است، و احادیث صحیحه ممنوعیت آن را بیان می کند. مسجد ساختن، چراغ روشن کردن، ساختمان ساختن بر روی آن، و پرده انداختن و گچکاری و نوشتن بر مقبره ها، و نماز خواندن بر آنها است، و

اینها را رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به این علت نهی فرموده اند؛ که همانا این اعمال از اسباب عبادت و پرستش اصحاب قبور است.

بر این اساس مشخص می شود آن اعمالی که در برخی از کشورهای اسلامی صورت می گیرد، از قبیل طواف بر قبر بی بی زینب و بدوی در مصر، و قبر عبدالقادر در عراق، و قبور منسوب به آل بیت در نجف و کربلا در عراق، و طلب حاجت و غیره از آنها، واعتقاد سود و زیان رساندن در آنها، اینها همه اعمال شرکی بوده و ناروا می باشد.

و مشخص می شود که آنان با این کارشان مشرک و گمراهند؛ اگر چه مدعی مسلمانی باشند و نماز بگذارند و روزه شوند و حج کعبه کنند، و لا اله الا الله و محمد رسول الله گویند موحد به شمار نمی آیند؛ تا آنکه معنایش را بدانند و به آن عمل کنند - چنانکه بیان شد - ، اما غیر مسلمان از آغاز با گفتن آن (شهادین) وارد اسلام می شود و مسلمان نامیده می شود، تا آنکه از وی کاری سر زند که منافی اسلام باشد مانند ماندن بر شرک همانند این جاهلان، یا انکار چیزی از فرایض اسلام پس از تبیین آن، یا ایمان به دینی که مخالف اسلام است.

انبیا و اولیا [۲۲] بیزارند از آنهایی که از غیر الله استعانت و کمک می خواهند؛ زیرا انبیا به خاطر آن مبعوث شدند که مردم را به عبادت خدای واحد دعوت کنند، و مردم را به ترک عبادت غیر او، چه پیامبر باشد یا ولی یا دیگری فرا خوانده اند.

محبت انبیا و اولیا این نیست که آنها عبادت شوند؛ زیرا این گونه عبادت در حقیقت دشمنی با آنهاست . بلکه محبت آنها در گرو پیروی آنها، در آنچه امر می کنند می باشد . مسلمان واقعی انبیا و اولیا را دوست دارد، اما آنها را پرستش نمی کند.

ما عقیده داریم که محبت پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - بر ما واجب است، و این محبت قوی تر و بالاتر از محبت جان، خانواده و فرزندان و همه مردم است.

گروه رستگار

مسلمانان از لحاظ عدد زیادند، اما در حقیقت تعدادشان کم است. گروه های منسوب به اسلام تا به هفتاد و سه می رسد، و تعداد افراد آنها یک میلیارد و بیشتر [۲۳] است، اما گروه مسلمانان واقعی تنها یک گروه بوده، و این همان گروه موحدین اند که طریقه پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - و اصحابش را در عقیده و عمل صالح اختیار نموده، و از آن پیروی می کنند. چنانکه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرموده اند: «یهود به هفتاد و یک گروه تقسیم شد، و نصارا به هفتاد و دو گروه منقسم شدند، اما این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد، که همه در دوزخند مگر یک گروه». صحابه گفتند: آن گروه کدام است ای رسول الله؟ فرمود: «کسی که به طریقه ای باشد که من و اصحابم امروز قرار داریم» [۲۴]

و روشی که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و اصحابش بر آن بودند همان اعتقاد به معنای کلمه شهادت و عمل به آن است، طوری که خداوند را به وحدانیت بشناسد، ذبح و نذر را تنها به نام الله جل جلاله بنماید، و تنها از او استعانت بجوید، و به او پناه ببرد، و نفع و ضرر را خاص خداوند جل جلاله بداند. ارکان اسلام را به اخلاص ادا نماید، به فرشتگان و کتب آسمانی، پیغمبران، زنده شدن بعد از مرگ، حساب و کتاب، بهشت و دوزخ و تقدیر خیر و شر از طرف خداوند جل جلاله،

عقیده و اعتراف نماید. قرآن و سنت را در همه امور حاکم ساخته، و به حکم آن راضی باشد، دوستان خدا را دوست داشته، و با دشمنان خدا عداوت داشته باشد. به راه خداوند دعوت کند و در جهت اعلای کلمه الله جهاد نماید، و بر آن متحد شوند، و اوامر ولی امر مسلمان را که به معروف و نیکی امر می نماید، اطاعت کند. و حق را در هر جا که باشد اظهار نماید، به همسران و اهل بیت رسول - صلی الله علیه وسلم - و اصحاب کرام او احترام و محبت داشته باشد، و از لحاظ فضائل آنها را بر یکدیگرشان مقدم دارد و به بدی هیچکدام زیان نگشاید، و اختلافاتی که در میان آنها صورت گرفته مورد نقد قرار ندهد [۲۵]، و از آنچه که منافقین در مورد آنها می گویند پرهیز نماید، چه این گفته ها اکثراً به منظور تفرقه افکنی در میان مسلمانان بوده، و برخی از علما و نویسندگان مسلمان بنا بر حسن نیت آنها این اقوال را در کتب و آثار خویش آورده اند، و این عمل درست نیست.

اما آنان که مدعی نسبت به آل بیت را دارند و خود را "سید" می نامند، باید این موضوع را درست مورد تحقیق قرار بدهند؛ زیرا که خداوند آنهایی را که خود را به غیر پدر خویش نسبت می دهند ملعون خوانده، و چون نسبت آنها ثابت گردد پس باید سیرت رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - را پیروی کنند، و توحید و اخلاص به عمل آرند از معاصی بپرهیزند، و به مردم اجازه ندهند که پای و دستشان را ببوسند، و در برابر شان خم شوند، و لباس مخصوص را بر تن نکنند، زیرا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - چنین کاری نکرده بودند، و نزد الله گرامی تر کسی است که پرهیزگارتر باشد.

و صلوات الله و سلام بسیار الله بر پیامبرمان محمد و بر آل ایشان باد.

حکمرانی و قانون گذاری تنها حق الله است. و هرگاه شریعت باشد، عدالت و رحمت و فضیلت همانجاست.

از جمله معانی لا إله إلا الله که واجب است اعتقاد و عمل به آن داشت، این است که: حکم و قانون گذاری تنها حق خداوند جل جلاله است، پس برای هیچ کس مجاز نیست که قانونی را مخالف شریعت الهی وضع نماید، و برای مسلمان مجاز نیست که به غیر از شریعت اسلام حکم نماید. و رضایت به حکمی که مخالف شریعت خداوند بوده باشد جائز نیست، و هیچ کس نمی تواند آنچه را که خداوند حرام گفته حلال گرداند، و یا بر عکس حکم نماید. و کسی که عمدا چنین عملی را انجام دهد و به چنین کاری راضی باشد کافر است؛ زیرا خداوند می فرماید:

﴿... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: 44]

(و آنکه به آنچه الله نازل کرده حکم نکند، آنان همان کافرانند]
(مائده: ۴۴.)

وظیفه پیامبرانی که الله متعال فرستاده است

انبیا مکلف بودند که مردم را به قبول کلمه توحید، و عمل به آن دعوت نمایند، یعنی به عبادت خدای واحد، و قبول شریعت الهی، و عدم پرستش غیر خداوند و قبول نکردن قانونی به غیر از شریعت الهی دعوت نمایند.

اگر کسی قرآن کریم را به دقت و به دور از تعصب کورکورانه تلاوت کند درمی یابد آنچه را که ما در این کتاب نوشتیم حق بوده، و این مطلب را درک خواهد کرد که خداوند، حدود روابط انسان را با پروردگار و با بنی

نوعش تعیین نموده است. روابط مسلمان چنین تنظیم گردیده که مسلمان نباید به غیر از خداوند دیگری را پرستش کند، و رابطه او با انبیا و بندگان نیکش از این قرار باشد که آنان را دوست داشته باشد و این دوست داشتن تابع محبت او - سبحانه و تعالی - باشد، و از روش آنها پیروی کند. و با دشمنان خداوند دشمنی نماید، زیرا خداوند نسبت به آنها دشمنی دارد، و با این حال آنها را به اسلام دعوت کند چه بسا به راه راست بیایند، و چون دشمنان اسلام از قبول حق سربچی نمایند، در آن حال باید با آنها جهاد کرد تا ریشه فتنه و فساد قطع گردد و دین همه از آن الله گردد. و این است معنی کلمه توحید، و مسلمان باید آن را دانسته و به آن عمل کند تا مسلمانی واقعی باشد.

معنای شهادت دادن به اینکه محمد فرستاده الله است

معنی گواهی دادن به اینکه محمد فرستاده الله است این است که بدانی و عقیده داشته باشی که محمد - **صلی الله علیه وسلم** - پیغمبری است که برای نجات و دعوت همه بشریت مبعوث شده است، او بنده خدا است، معبود نیست، پیغمبر است، دروغ نمی گوید، اطاعتش لازم و پیروی اش ضروری است، آنکه اطاعت او را بنماید داخل بهشت می گردد، و کسی که عصیان و نافرمانی اش را بکند داخل دوزخ می گردد. تشریع و قانون گذاری چه در ساحة عبادات باشد و یا نظام اجرایی و قانونگذاری، و چه در مورد تحلیل و تحریم باشد، و یا در امور دیگر امکان ندارد مگر از طریق رسول اکرم محمد - **صلی الله علیه وسلم** -؛ زیرا ایشان رسول خدا است و شریعت توسط او تبلیغ می گردد، پس درست نیست که تشریعی از طریق دیگری غیر از او پذیرفته شود. الله تعالی می فرماید :

﴿... وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ

شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٧﴾﴾ [الحشر: 7]

(و آنچه را پیامبر به شما داد آن را بگیرید و آنچه شما را از آن بازداشت باز ایستید، و تقوای الله را پیشه سازید، که الله سخت کیفر است) [حشر: ۷] و الله تعالی میفرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي

أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾﴾ [النساء: 65]

(نه؛ سوگند به پروردگارت [ای محمد] که آنان ایمان نمی آورند مگر اینکه در اختلافاتشان تو را داور قرار دهند و از داوری تو در دل خویش احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند) [نساء: ۶۵]

معنای دو آیه پیشین:

۱- در آیه اول خداوند مسلمانان را مأمور می سازد که رسولش محمد - صلی الله علیه وسلم - را اطاعت نموده و هر آنچه امر می کند را عمل کنند، و از هر آنچه که نهی نموده امتناع ورزند، زیرا امر او امر الله و نهی او نهی الله تعالی است.

۲- و در آیه دیگر خداوند به ذات مقدسش قسم یاد می کند که ایمان انسان به الله و به رسولش صحیح نیست، تا آنکه در اختلاف خود با دیگری [۲۶] پیامبر را حاکم قرار دهد، سپس به حکم او راضی گردد، و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: « هر کس کاری کند که امر ما بر آن نیست، پس آن کار مردود است » [۲۷].

ندا (صدا زدن)

ای خردمند، هر گاه معنی " لا إله إلا الله " را فهمیدی، و پی بردی که این کلید و اساس اسلام است، پس از خلوص قلب بگو: «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله»، و به مقتضای آن عمل کن؛ تا به سعادت دنیا و آخرت نایل گردی، و از عذاب آخرت بعد از مرگ نجات یابی.

و بدان که از مقتضیات کلمه شهادت این است که به بقیه ارکان اسلام عمل شود؛ زیرا خداوند این ارکان را به برای آن فرض نموده، تا از راه ادای آنها به صدق و اخلاص عبادت او را بنمایند. و کسی که یکی از این ارکان را ترک نماید در مفهوم کلمه شهادت خلل وارد نموده است و شهادت اوصحیح نمی باشد.

رکن دوم از ارکان اسلام (نماز)

بدان که نماز رکن دوم اسلام است، و در یک شبانه روز پنج بار به جا آوردن نماز بر مسلمان فرض است، تا بدینوسیله ارتباط مسلمان با پروردگارش بصورت مستمر دوام داشته، و با خدای خویش راز و نیاز نماید، تا اینکه بوسیله آن از ارتکاب فحشا و منکر مصون و محفوظ بماند، و آسایش درونی و سعادت دنیوی و اخروی نصیبش گردد.

برای ادای نماز خداوند طهارت بدن، لباس و مکان نماز را مشروع ساخته است، و اینگونه مسلمان بدن خود را با آب پاک کننده از نجاستهایی مانند ادرار و مدفوع پاک سازد، و این چنین بدن را از نجاست های محسوس، و دل را از همه پلیدی های غیر حسی پاک سازد.

نماز ستون دین، و پس از شهادتین مهمترین رکن از ارکان آن می باشد؛ و بر مسلمان لازم است که از ابتدای بلوغ تا وقت مرگ آن را به صورت مستمر انجام دهد. و باید که خانواده و فرزندان خود را هنگامی که به سن هفت سالگی برسند به ادای نماز امر کند تا به آن عادت کنند. الله تعالی می فرماید:

﴿... إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ [النساء: 103]

(همانا نماز) فریضه‌ای است که (در اوقات معینی بر مؤمنان واجب) و نوشته (شده‌است) [نساء: ۱۰۳]، و الله تعالی می فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ [البينة: 5]

(و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را عبادت کنند در حالی که دین خود را برای او خالص گردانند] و از شرک و عبادت معبودان باطل، [به توحید روی آورند؛ و نماز برپا دارند و زکات پردازند؛ و این است آیین راستین و مستقیم] [بینه: ۵].

معنی اجمالی آیات:

۱- آیه اول این مطلب را می رساند که نماز فریضه ای حتمی بوده، و بر مؤمنان لازم است که آن را در وقت مشخص آن ادا نمایند.

۲- در آیه دوم آمده است که خداوند مردم را برای این آفریده است تا آنها او را عبادت نمایند، و فقط به عبادت او مشغول باشند. و در عمل

خویش اخلاص نمایند، و این که نماز را به جا آورند، و زکات را به مستحقین بدهند.

نماز در همه احوال و حتی در حال ترس و بیماری نیز واجب است، و مطابق با توان خویش آن را ادا می نماید، ایستاده یا نشسته و یا به پهلو، و اگر قدرت این را هم نداشت به اشاره نماز می خواند. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بیان نموده اند که کسی که نماز نمی خواند مسلمان نیست: «پیمان میان ما و آنها نماز است، پس کسی که آن را ترک کند به تحقیق کافر شده است» [۲۸]

نمازهای پنجگانه عبارت اند از نمازهای فرض پنجگانه:

نماز بامداد (فجر)، ظهر، عصر، شام و خفتن.

وقت نماز صبح از پدیدار شدن صبح صادق آغاز تا طلوع آفتاب ادامه می یابد، و نماز ظهر از زوال آفتاب شروع تا امتداد سایه هر چیز به اندازه دو برابرش ادامه می یابد، و نماز عصر از نهایت وقت ظهر شروع و تا زرد شدن آفتاب ادامه می یابد، و تاخیر آن تا آخر وقتش جایز نیست، بلکه تا وقتی آفتاب هنوز سفید و روشن است ادا می شود. و نماز شام (مغرب) از غروب آفتاب آغاز، و تا پنهان شدن شفق سرخ ادامه می یابد، و ادای آن تا آخر وقت به تأخیر انداخته نمیشود. و نماز خفتن (نماز عشا) از پایان وقت نماز مغرب آغاز و تا آخر شب ادامه می یابد و پس از آن به تأخیر انداخته نمی شود.

مسلمانی که بدون مانع یا عذر شرعی نماز خود را از وقت معین آن به تعویق می اندازد؛ مرتکب گناه بزرگی شده باید توبه نماید و دیگر این کار را تکرار نکند؛ زیرا الله تعالی می فرماید :

﴿قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ۖ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ [الماعون: 4-5]

(پس وای بر نمازگزاران (۴) همان کسانی که از نمازشان غافلند)
[ماعون : ۴-۵.]

احکام نماز

اولا : طهارت (وضو) :

هنگامی که مسلمان نیت نماز می نماید ضروری است که نخست طهارت نماید؛ اول دو مخرج خود را پاک سازد - اگر ادرار یا مدفوع از آن خارج شده باشد - سپس وضو نماید.

وضو : نیت وضو را در دل نموده و ضروری نیست که آن را تلفظ نماید؛ زیرا خداوند به دلها آگاه است؛ و رسول - صلی الله علیه وسلم - نیت را تلفظ نکرده اند، و بعد از شستن دستها مضمضه و استنشاق می نماید، و آنگاه روی خود را شسته و دستهای خود را تا آرنجها می شوید، و از طرف راست شروع می کند، سپس سر را مسح و همچنان گوشهای خود را مسح می کند، و آنگاه پاهای خود را تا کعبین (استخوان برجسته دو طرف پا) می شوید و از پای راست آغاز می کند.

وضو با خروج ادرار یا مدفوع یا باد از مخرجین و زوال عقل و بیهوشی می شکند؛ و اگر از جسم انسان منی به شهوت در حالت بیداری خارج گردد، و یا در خواب محتمل گردد و جُنُب شود، غسل بر وی واجب می گردد، و بر زن بعد از انقطاع دوره حیض (قاعدگی) و نفاس واجب است که همه بدنش را بشوید؛ (غسل کند) زیرا نماز زن در قاعدگی و نفاس

درست نیست و واجب نیست که در این حالت نماز بگذارد تا آنکه پاک شود، و قضای نماز دوران حیض و نفاس واجب نیست و این تخفیف خداوند برای آنهاست، اما قضای نماز در غیر از این دو حالت واجب است، مانند مردان.

و هرگاه کسی آب نیابد، و یا استعمال آب موجب مرض گردد با تیمم طهارت می کند. و تیمم از این قرار است: نخست در دل نیت طهارت را می نماید، و بسم الله می گوید بعداً دستهای خود را یک بار بر زمین زده و روی خود را مسح و آنگاه پشت دست راست را به کف دست چپ و پشت دست چپ را به کف دست راست مسح می کند، و بدین صورت طهارت او صورت می گیرد. برای طهارت از جنابت و حیض و نفاس مانند همین تیمم را انجام می دهد که در حالت عدم وجود آب و یا ترس شخص به جای وضو انجام می دهد.

ثانیا: روش وضو:

۱- نماز صبح:

نماز بامداد دو رکعت فرض است، مسلمان چه مرد باشد و یا زن رو به طرف قبله که همان کعبه در مسجدالحرام واقع در مکه است ایستاده و در دل نیت نماز صبح را می نماید، و بر زبان تلفظ نمی کند بعداً الله اکبر گفته دعای استفتاح را می گوید که یکی از این دعاها «سبحانک اللهم وبحمدک، وتبارک اسمک، وتعالی جدک، ولا إله غیرک» است را می خواند، و بعداً «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» «و بسم الله الرحمن الرحیم» را خوانده سپس سورۀ فاتحه را تلاوت می نماید :

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ ① الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ② الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ③
 مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ④ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ⑤ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ⑥ صِرَاطَ
 الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ⑦ ﴿[الفاتحة: 1-7]

(به نام الله بخشندهٔ مهربان) (۱) ستایش مخصوص الله است که
 پروردگار جهانیان است (۲) رحمت گستر مهربان است (۳) مالک روز
 جزاست (۴) [پروردگارا] تنها تو را عبادت می کنیم و تنها از تو یاری و
 مدد [می جوییم] (۵) ما را به راه راست هدایت فرما [و همواره ثابت
 قدم بگردان (۶) راه کسانی که به آنان نعمت داده ای، نه [راه] کسانی
 که بر آنان خشم گرفته شده است و نه [راه] گمراهان] [فاتحه: ۱-۷]
 باید که در صورت توانایی، قرآن را با زبان عربی بخواند [۲۹ بعد از آن
 "الله اکبر" گویان رکوع می کند، سر و کمر خود را در رکوع خم کرده، کف
 ها و دست های خود را بر زانوهای خود می گذارد، و " سبحان ربی
 العظیم " را سه بار تکرار می نماید، و آنگاه " سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ " گفته از
 رکوع بلند می شود، و در هنگام قیام " ربنا ولك الحمد " می گوید، و سپس
 "الله اکبر" گفته به سجده می رود، و در حال سجده کف دستها و پیشانی
 و بینی و انگشتان پاهای خود را بر زمین تماس می دهد، و " سبحان ربی
 الأعلى " را تکرار می کند، و سپس " الله اکبر " گفته می نشیند، و در این
 نشست " ربی اغفر لی " را می گوید، باز تکبیر گفته سجدهٔ دوم را به جا می
 آورد، و بعداً تکبیر گفته بر می خیزد، و سپس در حالت قیام فاتحه و سوره
 ای دیگر را همانند رکعت نخست می خواند، و سپس مانند رکعت اول رکوع
 و سجده ها را به جا می آورد.

سپس می نشیند و می گوید: «التحيات لله، والصلوات والطيبات، السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته، السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين، أشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، اللهم صلّ على محمد، وعلى آل محمد، كما صليت على إبراهيم، وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد، اللهم بارك على محمد وعلى آل محمد، كما باركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم، إنك حميد مجيد» «همه بزرگداشت ها و درودها و پاکی ها از آن الله است، سلام بر تو ای پیامبر و رحمت الله و برکاتش. سلام بر ما و بر بندگان نیکوکار الله. گواهی می دهم که معبودی به حق نیست جز الله، و اینکه محمد بنده و فرستاده الله است، خداوندا بر محمد و بر آل محمد درود فرست، چنانکه بر ابراهیم و بر آل ابراهیم درود ارزانی داشتی، تو ستوده شده و باشکوهی. خداوندا بر محمد و بر آل محمد برکت ارزانی دار چنانکه بر ابراهیم و بر آل ابراهیم برکت ارزانی داشتی، همانا تو ستوده شده و باشکوهی. (سپس رو به سمت راست می کند و «السلام عليكم ورحمة الله» می گوید، و آنگاه رو به سمت چپ می کند و «السلام عليكم ورحمة الله» می گوید، و اینگونه نماز صبح به پایان می رسد.

۲- اما نماز ظهر و عصر و عشا:

نماز ظهر و عصر و عشا چهار رکعتی است، دو رکعت اول را مانند دو رکعت فجر ادا نموده، و سپس به تشهد می نشیند و بعد از خواندن تشهد سلام نمی گوید، و برای تکمیل دو رکعت دیگر به قیام بر می خیزد، و دو رکعت دیگر را ادا نموده، و در پایان باری دیگر برای تشهد می نشیند، و بر پیامبر محمد درود می فرستد، و سپس همانند نماز صبح به راست و چپ سلام میگوید.

۳- نماز مغرب:

نماز مغرب سه رکعت است، که دو رکعت نخست را مانند نمازهای پیشین انجام می دهد، سپس می نشیند و همانند جلوس در دیگر نمازها تحیات می گوید، اما سلام نمی گوید، بلکه برای رکعت سوم برمی خیزد، و همان اقوال و افعال نمازهای پیشین را انجام می دهد، سپس بعد از آنکه سجده دوم را انجام داد، برای تحیات می نشیند و همانند جلوس هر نماز انجام می دهد، سپس به سمت راست و چپ سلام می گوید، و اگر نمازگزار اذکار رکوع و سجود را تکرار کند بهتر است.

برای مردان واجب آن است که این نمازهای فرض پنجگانه را در مسجد به جماعت پشت سر امام ادا کنند، و شخصی که از لحاظ علم قرائت، و صلاح، و پرهیزگاری، برتری داشته باشد امامت می کند. و در نماز فجر امام قرائت را جهراً می خواند، در دو رکعت اول مغرب و عشا مقتدیان به قرائت گوش می دهند.

زنان نمازهای خویش را در خانه می خوانند، و هنگام ادای نماز همه اعضای جسم خویش را به جز چهره می پوشانند. و اگر زنان بخواهند در مسجد نمازهای خویش را ادا نمایند هیچ مانعی وجود ندارد اما مشروط بر اینکه ستر شرعی را رعایت نمایند، و خوشبویی را که باعث جلب توجه می شود استعمال نکنند، تا موجب ایجاد فتنه نگردد.

بر مسلمان شایسته است که برای الله با خشوع و خضوع و حضور دل نماز گزارد، و در قیام و رکوع و سجود خود، آرام یابد و عجله نکند، و کارهای بیهوده اضافی انجام ندهد، و نگاهی را در نماز به آسمان ندوزد، و غیر از قرآن چیزی نگوید، و اذکار نماز را همه در موضعش [۳۰] بگوید؛ زیرا الله تعالی با هدف ذکر او، امر به نماز کرده است.

و در روز جمعه مسلمانان دو رکعت نماز جمعه را پشت سر امام ادا می نمایند، و امام قرائت را به جهر می خواند، و در ضمن دو خطبه برای یادآوری مردم و آموزش امور دینشان به آنان گفته می شود. حضور مردان در نماز جمعه همراه با امام واجب است. و این جایگزین نماز ظهر در روز جمعه است.

رکن سوم از ارکان اسلام (زکات)

خداوند بر هر مسلمان که مالک نصاب [۳۱] زکات باشد زکات را واجب گردانیده است، تا هر سال زکات اموال خود را بیرون نموده، و به مستحقین آن بپردازد.

نصاب و مقداری که در مورد طلا تعیین شده بیست مثقال است، نصاب نقره ۲۰۰ درهم و یا معادل آن از اسکناس و اموال تجارتي است که قیمت آن ۲۰۰ درهم کامل باشد، و چون یک سال برآن می گذرد زکات واجب می گردد، و نصاب زکات در غله سیصد (300) پیمانه است. ساختمانی که آماده فروش باشد از قیمت آن و آنچه را که به اجاره و کرایه داده شده باشد از اجاره آن زکات پرداخت می شود. مقدار زکاتی که از طلا و نقره و اموال تجارتي پرداخته می شود یک چهارم % 2.5 در هر سال است، و در غله و میوه % 10 است، مشروط بر اینکه آبیاری آن بدون تکلیف و مشقت صورت گرفته باشد. (دیم) از قبیل اینکه توسط رودها و یا چشمه ها و یا باران آبیاری شده باشد، و اگر به سختی آبیاری گردد مانند آنکه توسط چاه های عمیق آبیاری شده باشد، نصف یک دهم % 5 زکات لازم می گردد.

وقت پرداخت زکات غلات و میوه جات وقت برداشت کشت و چیدن میوه می باشد، چه سالی یکبار صورت بگیرد و یا چندین بار، و نصاب زکات شتر، گوسفند و گاو در کتب فقه به تفصیل شرح شده است؛ و باید به این کتب مراجعه گردد. خداوند می فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا
الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ﴿٥﴾﴾ [البینه: 5]

(و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را عبادت کنند، در حالی که دین خود را برای او خالص گردانند[و از شرک و عبادت معبودان باطل،] به توحید روی آورند؛ و نماز برپا دارند و زکات پردازند؛ و این است آیین راستین و مستقیم) [بینه: ۵]. از حکمتهای اخراج زکات این است که باعث خوش ساختن بینوایان محروم، و برطرف ساختن نیازمندی های آنها واستحکام روابط در میان اغنیاء و فقراء است.

اسلام تعاون اجتماعی را در جامعه اسلامی محدود به زکات نساخته، و بر مسلمانان واجب ساخته در حال گرسنگی و احتیاج به برادر مسلمان خود کمک نماید. و به نص حدیث بر مسلمان حرام است که خودش سیر باشد و همسایه اش گرسنه به سر برد، علاوه بر زکات کمک های مالی دیگری از قبیل صدقه فطر که در عید فطر لازم می گردد، از سوی همه افراد خانواده خویش حتی از کودکان و خدمتکاران هم لازم است. کفاره قسم[۳۲] [ونذرهای مشروع، و تشویق به صدقات نفلی، از جمله وسائل تعاون اجتماعی در اسلام است. خداوند به آنهاپی که در راه خدا مال خود را انفاق می کنند چند برابر اجر می دهد، که تا ده برابر و هفتصد برابر و بیشتر اضافه می نماید.

رکن چهارم از ارکان اسلام (روزه)

روزه ماه مبارک رمضان. رمضان در ماه های هجری نهمین ماه سال است.

چگونگی روزه:

روزه عبارت است از پرهیز از خوردن و نوشیدن و جماع (همبستر شدن با همسر (به نیت روزه، از پدیدن آمدن صبح تا غروب آفتاب، در طول ماه مبارک رمضان.

روزه منافع فراوانی دارد از جمله:

روزه عبادتی است که در آن فرمانبرداری، و امتثال اوامر خداوند در بهترین جلوه خود می باشد، و این یکی از بزرگترین اسباب تقوی و پرهیزگاری است.

اما منافع اجتماعی، اقتصادی و صحی (برای سلامتی) روزه فراوان است، و این را جز روزه داران دیگران نمی توانند درک کنند. الله تعالی می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ ﴿١٨٣﴾ أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٤﴾ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ ﴿١٨٥﴾ [البقرة: 183-185]

ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما واجب شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند [نیز] واجب شده بود؛ باشد که پرهیزگار شوید (۱۸۳) روزهایی معین [را روزه داری کنید]؛ و هر کس از شما که بیمار یا مسافر باشد، [به اندازه آن روزهایی که نتوانسته است روزه بگیرد] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بگیرد]؛ و بر کسانی که توانایی آن را ندارند، لازم است کفاره بدهند] و آن، به ازای هر روز، [خوراک دادن به یک مسکین است؛ و هر کس به میل خود] بیشتر [نیکویی کند، آن] افزون بخشی، به سود اوست و [برایش بهتر است؛ و اگر] فضیلت روزه داری را [بدانید، روزه برایتان بهتر] از افطار و پرداخت کفاره [است. (۱۸۴) ماه رمضان، [ماهی] است که قرآن در آن نازل شده است؛] کتابی [که راهنمای مردم است و دلایل آشکاری از هدایت] با خود دارد [و جداکننده] حق از باطل [است. پس هر یک از شما] که مُقیم و سالم است و [این ماه را دریابد، باید آن را روزه بدارد. و هر کس که بیمار یا در سفر باشد،] باید به تعداد

روزه‌هایی که روزه نگرفته است [روزهای دیگری] را روزه بگیرد [الله] با بیان این احکام، [برایتان آسانی می‌خواهد، و دشواری نمی‌خواهد تا] بتوانید روزه داری در ماه رمضان [را کامل کنید. و الله را برای آنکه شما را هدایت کرده است، به بزرگی یاد کنید؛ باشد که شکر گزاری] (بقره: ۱۸۳-۱۸۵).

از احکام روزه که الله متعال در قرآن بیان نمودند و همچنین پیامبر صلی الله علیه در سنت بیان کرده اند :

۱ - مسافر و مریض روزه خویش را افطار می‌نمایند، و بعد از سفر و صحت در وقت دیگر قضای آن را به جا می‌آورند. همچنان زنی که در دوره حیض و نفاس باشد روزه را خورده، سپس قضای آن را به جا می‌آورد.

۲ - زن باردار (حامله) و شیر دهنده هم اگر درباره خود یا فرزندش احساس خطر کرد روزه خود را می‌خورد سپس قضای آن را ادا می‌نماید.

۳ - اگر روزه دار سهواً روزه را بخورد، و یا بنوشد و بعداً به یادش آید روزه اش صحیح است؛ زیرا خداوند سهو و نسیان و حالت اکراه را بر امت محمد - صلی الله علیه وسلم - بخشیده است، مگر آنچه که در دهنش مانده بعد از به یاد آوردن آن را بیرون بیندازد.

رکن پنجم از ارکان اسلام (حج)

پنجمین رکن اسلام حج بیت الله است که در عمر یک بار فرض بوده، و اضافه از یک بار فرض نبوده بلکه نفل است، و حج منافع بی شماری دارد، از جمله:

اول: اینکه عبادت خداوند توسط روح، بدن و مال است.

دوم: چون در حج مسلمانان از گوشه و کنار مختلف جهان در یک جا جمع می شوند، و همه دارای یک نوع لباس که هیچ رئیس و مرئوس، و فقیر و غنی در آن به چشم نمی آیند، سیاه و سفید همگی به عنوان بندگان خدا یکجا جمع می شوند، و در این حال با همدیگر آشنایی و معرفت پیدا می کنند، به یاد روزی می افتند که همه بشریت پس از سپری شدن این زندگی در میدان عرفات در برابر خداوند راه گرفته، و منتظر حساب اعمال خویش می باشند. پس با طاعت الله متعال برای زندگی بعد از مرگ آماده می شوند.

مقصود از طواف به اطراف خانه کعبه ای که الله متعال مردم را در هر مکانی که بوده اند به خواندن نماز به سمت آن امر کرده، و وقوف در مواقع از قبیل عرفات و مزدلفه، اقامت در منی، مقصود از اینها همه پرستش خداوند در این اماکن مقدسه به شکلی است که الله امر کرده است.

اما کعبه و این اماکن مقدسه و دیگر مخلوقات در ذات خود قابل عبادت و تقدیس نیستند؛ زیرا اینها نه نفع می توانند برسانند و نه ضرر، و نفع و ضرر تنها از طرف خداوند می باشد. و اگر خداوند مسلمانان را مأمور به حج نمی ساخت، آنها نمی توانستند به اطراف بیت الله طواف کنند؛ زیرا عبادت از راه هوا و هوس صورت نمی گیرد، بلکه توسط امر خداوندی که در کتاب خدا و یا سنت پیغمبر بیان شده باشد عبادت مشروع می گردد. خداوند در موضوع فرضیت حج در قرآن کریم می فرماید:

﴿فِيهِ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ
الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [آل
عمران: 97]

(و برای خدا، حج خانه (کعبه) بر مردم واجب است،) (البته)
کسانیکه توانایی رفتن به سوی آن دارند، و هر کس کفر ورزد، بیشک
الله از جهانیان بیناز است)[آل عمران: ۹۷] [۳۳].

عمره در تمام عمر یک بار واجب است، چه اینکه همراه با حج آن را
ادا نماید، و یا اینکه تنها آن را انجام دهد. و زیارت قبر رسول الله - صلی
الله علیه وسلم - در مدینه منوره همراه با حج و یا در دیگر وقت واجب
نمی باشد، بلکه کار مستحب است، و کسی که به این عمل نیک مبادرت
می ورزد ثواب حاصل می کند، ولی شخصی که آن را ترک می کند گنهگار
نمی باشد. اما حدیثی که روایت است «من حج فلم یزرنی فقد جفانی»
(«آنکه حج کند و مرا زیارت نکند، به من جفا ورزیده) حدیثی موضوع
(ساختگی) است [۳۴].

و زیارتی که به مسجد نبوی صورت می گیرد به نام زیارت مسجد می
باشد، و چون زائر به مسجد رسید و دو رکعت نماز تحية المسجد را ادا
کرد، آنگاه زیارت قبر نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - برایش مشروع می
گردد، و در برابر پیشوای محبوب ایستاده چنین سلام می دهد: السلام
علیک یا رسول الله، و این کلمات را به آواز بسیار متواضعانه و با کمال
ادب و احترام ادا می کند، و بعد از انجام سلام بدون اینکه از ایشان چیزی
در دعای خود بخواند آنجا را ترک می نماید. رسول اکرم - صلی الله علیه

وسلم - به این شکل زیارت امت خود را امر نموده است، و اصحاب کرام این روش را پیروی کردند.

و آنهایی که به شکل نماز در برابر روضه مطهره ایستاده و حاجات خود را از آن مطالبه می کنند، این عمل آنها ناجائز بوده و موجب عدم رضایت رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - می گردد، پس مسلمان باید خود را از آنچه که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - ره نمایی نکرده دور نگه دارد، و بعد از آن قبر های ابوبکر صدیق و عمر فاروق -رضی الله عنهما - را زیارت میکند. سپس به زیارت بقیع و شهدا می رود، و مطابق سنت آنها را زیارت نموده و در حقشان دعا می کند و برایشان سلام تقدیم می دارد و در وقت زیارت قبور مرگ را در نظر خود مجسم می سازد، بعد از آن بازمی گردد.

و این روش حج و عمره است:

حاجی باید متوجه باشد مالی را که در سفر حج مصرف می نماید مال حلال و پاک باشد، حتی نفقه از مال حرام موجب عدم قبولی حج می گردد، و در حدیث شریف آمده است: «گوشتی که از حرام تشکیل می گردد، دوزخ به آن اولی و شایسته تر است» [۳۵]، و همراهان صالح و نیکو و اهل توحید و ایمان را در سفر حج با خود انتخاب نماید.

مواقیت

و اگر از راه زمینی مسافرت کند از همانجا احرام می کند، - اگر در اتومبیل و مانند آن بود - و اگر از طریق هوا سفر می کند، بر روی میقات احرام می کند.

میقات هایی که پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - آنها را تعیین کرده پنج میقات است:

- ۱- ذوالحلیفة (آبیار علی) برای اهل مدینه منوره.
 - ۲- الجحفة (نزدیک رابغ) برای اهل کشورهای شام و مصر و مغرب.
 - ۳- قرن المنازل (یا سیل یا وادی محرم) برای مردم نجد و طائف و آنانکه در آن جهت قرار دارند.
 - ۴- ذات عرق برای مردم عراق.
 - ۵- یلملم برای مردم یمن.
- کسی که ازین میقاتگاه ها می گذرد و لو که از اهل این مواقیت نباشد احرام را باید ببندد، و اهل مکة مکرمه و آنانکه خانه های شان بعد از میقاتگاه قرار دارند، آنها از خانه هایشان احرام می بندند.

روش احرام بستن

کسی که نیت احرام را می نماید، مستحب است که نخست بدن خود را پاک سازد و خوشبویی استعمال کند. و سپس در میقات لباس احرام را بپوشد، و کسی که توسط هواپیما سفر می کند قبلاً آمادگی گرفته، و هنگامی که به میقات نزدیک شود یا در محاذات آن قرار بگیرد احرام را نیت کرده، و تلبیه [۳۶] را آغاز می کند. و احرام مرد عبارت است از ازار و ردایی که دوخته نشده باشد. آنها را پوشیده و سر خود را برهنه نگه می دارد. و برای زنان لباس معینی برای احرام تعیین نشده، و هر لباس وسیع تر

که فتنه انگیز نباشد جهت احرام درست است، و در حال احرام لباس دوخته شده ای که چهره و کف دستش را بپوشاند بر تن نمیکند، و زن محرم در وقتی که با مرد روبرو می شود چهره خود را از او پنهان می کند، البته آن را توسط گوشه چادر خود پنهان می کند چنانچه امهات المؤمنین می کردند.

و چون حاجی لباس احرام را در تن نمود در دل نیت عمره را می نماید، و تلبیه را با کلمات ذیل آغاز می کند: «اللهم لبیک عمره» و بعداً به خاطر حج خود را حلال نموده، و تمتع [۳۷] می نماید. و این نوع حج (حج تمتع) بهترین انواع حج است، زیرا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - اصحاب خود را به آن امر نموده، و درباره کسی که در تنفیذ امر از خود تردد نشان میداد اظهار ناراحتی نمودند. اما اگر حاجی با خود هدی [۳۸] را سوق داده باشد در حالت قران باقی می ماند طوری که رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - انجام دادند. و حاجی قارن در تلبیه خود می گوید: «اللهم لبیک عمره وحجاً»، و خود را بعد از ادای عمره از احرام خارج نمی کند. یعنی در احرام خود باقی می ماند تا آنکه روز نحر یا روز عید، قربانی خود را ذبح کند.

مُفَرِّد: تنها نیت حج می کند و می گوید: «اللهم لبیک حجاً»

کارهایی که برای شخص در حال احرام حرام است

و چون محرم نیت احرام را می نماید اعمال ذیل بر او حرام است:

- ۱ - جماع یا یکجا شدن با همسرش و دواعی و اسبابی که به آن می کشاند: از قبیل بوسه کردن به شهوت، و یا کلام به شهوت، و

خواستگاری، و عقد یا بستن نکاح. شخص مُحَرِّم نه ازدواج می کند و نه عقد ازدواج کسی را جاری می سازد.

۲ - تراشیدن موی سر یا کوتاه کردن قسمتی از آن.

۳ - گرفتن یا کوتاه کردن ناخن ها.

۴ - پوشانیدن مرد سرش را توسط کلاه و امثال آن که متصل به سر باشد، اما قرار گرفتن زیر سایهٔ خیمه، یا چتر، و یا میان موتر (ماشین) هیچ ممانعتی ندارد.

۵ - استعمال خوشبویی و بو کردن آن.

۶ - شکار زمینی (خشکی). نه خود حاجی شکار میکند و نه کسی را به شکار راهنمایی می کند.

۷ - پوشیدن لباس دوخته شده مطلقا برای مرد ممنوع است، اما زن چهره و دستهای خویش را نمی پوشاند. مرد پای پوشی مانند نعلین می پوشد و اگر پیدا نکرد موزه و امثال آن را می پوشد.

و اگر یکی از این ممنوعات را از روی جهل یا فراموشی انجام داد آن را برطرف می سازد و چیزی بر عهدهٔ او نیست.

چون محرم به کعبهٔ شریفه برسد به طواف قدوم [۳۹] می پردازد، و هفت مرتبه به اطراف خانهٔ کعبه طواف می کند. آغاز طواف را از مقابل حجر الأسود شروع می کند، و این طواف عمره می باشد. در طواف دعای مخصوصی واجب نیست. حاجی می تواند در طواف در حالی که نام خداوند را به زبان می آورد و هر دعایی را که قادر به آن باشد تکرار میکند [۴۰] بعد از ختم طواف، در پشت مقام [۴۱] ابراهیم - علیه السلام

-در صورت امکان، و اگر ازدحام بود در هر جای دیگری از حرم که امکان داشته باشد دو رکعت نماز می خواند. و آنگاه برای سعی به مسجد [۴۲] می رود، و در سعی از تپه صفا آغاز می نماید، به صفا بالا شده و رو به قبله نموده، تکبیر و تهلیل می گوید، و دعا می نماید. پس از آن به طرف تپه مروه سعی می کند، و بر مروه بالا شده رو به قبله نموده و تکبیر و تهلیل می گوید، و دعا می نماید. و آنگاه به طرف صفا روان می شود، و به همین شکل هفت دوره را تکمیل می کند، و آنگاه به کوتاه کردن موی سر می پردازد. زن از اطراف موهای خویش به اندازه سر انگشت قیچی می کند، و به این شکل متمتع عمره خویش را تکمیل می نماید، و احرام خود را دور می کند، و در این حال همه آن چیزهایی که هنگام احرام حرام بود حلال می گردد.

اگر زن در دوران احرام و یا بعد از آن دچار دوره حیض (قاعدگی) شود و یا ولادت کند حج قران را بجا می آورد، و نیت حج و عمره هر دو را می نماید، و حیض و نفاس مانع احرام و وقوف در عرفات نمی گردد، و فقط در آن حالت طواف صحیح نیست، و همه اعمال حج را انجام می دهد اما طواف خود را به تأخیر می اندازد تا اینکه پاک شود. اگر پیش از رفتن حجاج به منی پاک شده بود پس غسل نموده، طواف و سعی را به جا آورده و خود را حلال می نماید، و با حجاج دیگر احرام می بندد. و اگر پیش از طهارت او حجاج احرام بسته بودند، و او هنوز در حالت حیض بود مانند سایر حجاج همه اعمال حج را چون خروج به منی، وقوف در عرفات و مزدلفه، رمی جمرات سه گانه، قربانی، و کوتاه کردن موها را در روز نحر به جا می آورد، و چون پاک گردد، غسل کرده و طواف و سعی را به جا می آورد.

این طواف و سعی او برای حج و عمره هر دو کفایت میکند، همانطور که برای أم المؤمنین عائشة - رضی الله عنها - پیش آمده بود، و پیامبر - علیه السلام - به ایشان خبر داد که طواف و سعی شان بعد از طهارت برای حج شان کافی است؛ زیرا برای حج قرآن مانند مفرد یک طواف کفایت می کند [۴۳]. و این توسط احادیث قولی و فعلی هر دو ثابت شده است. در حدیث از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت شده است که فرمودند: حج و عمره تا روز قیامت به هم پیوسته گردید. والله اعلم.

چون روز هشتم ذی الحجه فرا رسید، حجاج از منازل شان در مکه مکرمه احرام می بندند، و غسل می کنند، و بدن خود را پاک کرده سپس لباس احرام را بر تن می کنند، و نیت حج را می کنند، و تلبیئه حج را به این شرح ادا می نمایند: «اللهم لبیک حجاً» و از همه محظورات احرام پرهیز می کنند تا که از مزدلفه در روز قربانی به منی برگردند، و جمره عقبه را بزنند، و مرد حلق، و زن قصر می نماید.

چون حاجی در روز هشتم احرام می بندد همراه با حجاج به منی رفته، و شب را در آنجا می گذرانند، و نمازهای خود را قصرأ (مسافرانه) می خواند، اما در میان آنها جمع نمی کند. و بعد از طلوع آفتاب روز عرفه به سوی مسجد نمره می روند، و تا وقت نماز ظهر در آنجا باقی می مانند، و نمازهای ظهر و عصر را با امام در جماعت قصرأ و جمعأ (مسافرانه و هر دو نماز ها را به یک اذان و دو اقامت) ادا می کنند، و بعد از زوال آفتاب به طرف عرفه روان می شوند و اگر از منی به عرفات بروند و در آنجا توقف نماید جواز دارد، و عرفات همه جاهای آن موقوف است.

در دوران توقف در عرفات حاجی ذکر خدا را زیاد نموده دعا و استغفار بیشتر می کند، و روی خود را به طرف قبله می گرداند، نه به سوی جبل

الرحمة؛ زیرا که جبل الرحمة جزئی از عرفات است و هیچ خاصیت و برتری بر دیگر مواقع ندارد. برآمدن بر جبل الرحمة در عرفات به عنوان تعبد و بوسه زدن بر سنگهای آن بدعت (و یک چیز نوپیدا)، و حرام است.

و تا غروب آفتاب حاجی در عرفات باقی می ماند، و بعد از غروب آفتاب رو به طرف مزدلفه حرکت می کند، و چون در مزدلفه برسد بین نمازهای شام و خفتن جمع کرده آن را قصرأ ادا می نماید، و این جمع تأخیر بوده یعنی نماز شام را در وقت نماز خفتن ادا می کند، و شب را در مزدلفه می گذرانند، و نماز بامداد یا فجر را خوانده، و چون به منی برسد به رمی جمره عقبه می پردازند، و این عمل را بعد از طلوع آفتاب آغاز می کنند. رمی توسط هفت سنگریزه که به اندازه دانه نخود باشد صورت می گیرد، و رمی شیطان آن را برای برخی زینت می دهد، حال آنکه به خاک مالیدن بینی شیطان با پیروی از امر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و راه و روش او، و ترک چیزی است که الله و پیامبرش از آن نهی کرده اند.

و بعد از انجام رمی، قربانی را ذبح نموده، سپس مردان موها را تراشیده، و زنان قصر یا کوتاه می نمایند. و اگر مرد قصر و یا کوتاه هم کند جایز است؛ اما تراشیدن بهتر است. و آنگاه لباسهای خویش را می پوشند، و در این حال ممنوعات احرام برایشان حلال می گردد، ولی به خانمان خویش نزدیک نمی شوند، و آنگاه جهت ادای طواف افاضه به مکه مکرمه می آیند، و طواف و سعی حج را ادا می کنند، و در این جا همه چیزها برایشان از جمله یکجا شدن با همسر حلال می شود، و سپس به سوی منی برگشته روزهای باقیمانده (روز عید و دو روز بعد از عید) را در آنجا سپری می کند، و بقا در منی در این ایام واجب است. در طی این ایام یازدهم و دوازدهم زدن جمرات سه گانه را انجام می دهد، و رمی را از جمره صغری یا کوچک

آغاز نموده، سپس به جمره وسطی آمده، آن را رمی نموده و در پایان جمره کبری را رمی زند، و در هر بار با هفت سنگریزه که به اندازه دانه باشد رمی می کند، و هنگام رمی جمرات تکبیر می گوید، و سنگریزه های رمی را از جای اقامتگاهش [۴۶] در منی باخود برمی دارد. و کسی که در منی جایی نیافت، همان جایی که خیمه ها به پایان می رسند منزل می گیرد.

و بعد از اینکه روز دوازدهم رمی نمود، اگر خواسته باشد در همان روز منی را ترک می گوید، و اگر تا روز سیزدهم باقی می ماند این برایش بهتر است، و چون اراده سفر می نماید طواف وداع را به جا می آورد، و آنگاه مستقیماً پس از آن سفر می نماید. زن حائض و آنکه دچار دوره نفاس است اگر طواف و سعی حج را قبلاً انجام داده باشد بر آنان طواف وداع واجب نیست.

و اگر حاجی ذبح را تا روز دوازدهم و سیزدهم به تعویق اندازد فرقی ندارد، و اگر طواف حج و سعی را تأخیر نماید تا آنکه از منی برگردد جواز دارد؛ اما بهتر است که این عمل را طوری که پیشتر ذکر کردیم انجام دهد.
الله اعلم و صلوات الله و سلام او بر پیامبرمان محمد و بر آل ایشان باد.

ایمان

خداوند جل جلاله بر مسلمان واجب گردانیده به علاوه ایمان به او تعالی و به رسول وی - صلی الله علیه وسلم - و به ارکان اسلام، و سایر انبیا، نیز به ملائکه [۴۷]، و کتابهای آسمانی [۴۸] که خاتمه آن به قرآن کریم بوده و به وسیله آن سایر ادیان منسوخ شده اند، ایمان بیاورد. مسلمان

مکلف است به همهٔ پیامبران ایمان بیاورد، زیرا رسالت آنها واحد و دین ایشان یکی است که عبارت از دین اسلام است، و مرسل آنها یکی است و آن ذات اقدس الهی است. پس بر هر مسلمان واجب است که به همهٔ آنها و خاتم المرسلین محمد - صلی الله علیه وسلم - ایمان بیاورد، و آنانکه بعد از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمده اند، همگی از امت آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - اند، تفاوتی ندارد که مسیحی باشد و یا یهودی و یا از اهل دیانات دیگر؛ بر همهٔ آنها ایمان به رسول خدا و رسالت او واجب است.

موسی و عیسی - علیهما السلام - و دیگر انبیا بیزارند از آن مردمی که به آنها ایمان آوردند، اما به رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - ایمان نمی آورند، و کسی که دعوای اسلام را نماید اما به انبیای پیشین ایمان نیاورد، مسلمان نامیده نمی شود. و همچنین کسی که به رسول - علیه السلام - ایمان نیاورد و خود را پیرو انبیای سابق بداند، کافر است.

و پیامبر محمد - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «قسم به ذاتی که جانم به دست اوست، هیچ کس از این امت - چه یهودی باشد چه نصرانی - وجود ندارد که رسالت من و بعثت من به او برسد، اما ایمان نیاورد، و به این حال بمیرد مگر اینکه از اهل آتش باشد» [۴۹]

ایمان به زنده شدن بعد از مرگ و حساب و پاداش اعمال و دوزخ و بهشت، و ایمان به قدر بر مسلمان واجب است.

معنای ایمان به قدر:

ایمان به قدر عبارت است از اعتقاد مسلمان به این که خداوند تعالی عالم به همهٔ اشیا است، اعمال بندگان را می دانست قبل از آنکه آسمانها

وزمین را بیافریند، و این همه را در لوح محفوظ نوشته، و مسلمان می داند آنچه خدا خواهد می شود، و چیزی را که نخواهد واقع نمی شود، او تعالی بندگان خود را به هدف عبادت و طاعت خود آفریده، احکام را به آنها بیان، اوامری به آنها داده است و از بعض چیزها ایشان را منع نموده است، و به آنها قدرت بخشیده است تا توسط آن اوامر الهی را بجا آورند، و مستحق ثواب گردند، و اگر عصیان و سرکشی نمودند تعذیب می شوند.

و مشیئت بنده تابع مشیئت خداوند جل جلاله است، هر چند آن تقدیرهایی که بنده در آنها هیچ گونه اراده و مشیئی ندارد، و از قبیل خطا و نسیان و حالات اکراه و اضطراب، فقر و مرض، مصائب و آلام و مانند آنها، در برابر اینها هیچ مسؤولیتی ندارد، و در مقابلش جزا و سزا نمی بیند، و حتی در برابر مصائب، فقر و مرض اگر صبر کند و به تقدیر الله راضی باشد، پاداش بسیار بزرگ می برد.

همه آنچه گذشت برای مسلمان واجب است که به آن ایمان بیاورد.

عالی ترین مسلمانان نزدیکترین آنان از لحاظ درجه و قرب به خداوند جل جلاله صاحبان درجه برتر در بهشت نیکو کاران اند، و محسنین کسانی اند که خداوند را به شکلی تعظیم و عبادت می کنند، و از معاصی می پرهیزند که گویا الله جل جلاله شاهد احوال آنهاست، و عقیده دارند که در همه احوال هیچ فعل و قول و نیت آنان از خداوند پنهان نمی ماند، و چون از آنها گناه و معصیتی سرزند که - مخالف اوامر الهی - باشد؛ به توبه صادقانه مبادرت ورزیده، و از آنچه که از او سر زده است اظهار ندامت میکنند، و از خداوند مغفرت می طلبد و دیگر به آن رجوع نمی کند. الله تعالی می فرماید :

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ [النحل: 128]

(پی تردید، الله با کسانی است که پرهیزگاری کردند و کسانی که نیکوکارند) [نحل: ۱۲۸]

کمال دین اسلام

الله تعالی در قرآن عظیم می فرماید :

﴿... أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ
الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾ [المائدة: 3]

(امروز دینتان را برایتان کامل ساختم، و نعمتم را بر شما به کمال رساندم، و برای شما اسلام را [به عنوان دین] پسندیدم) [مائده: ۳]، و الله تعالی می فرماید :

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ
الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ [الإسراء: 9]

(به راستی که این قرآن به استوارترین راه هدایت می کند، و به مؤمنانی که کارهای شایسته می کنند مژده می دهد که پاداشی بزرگ برایشان [در پیش] است) [اسرا: ۹]، و الله - عزوجل - درباره قرآن می فرماید :

﴿... وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ

لِلْمُسْلِمِينَ﴾ [النحل: 89]

(و قرآن را روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم) [نحل: ۸۰]

و در حدیث صحیح آمده که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «شما را بر [راهی] سفید [و روشن] رها کردم که شبش مانند روز آن است، که پس از من از آن به بیراهه نمی رود، مگر شخص هلاک شده» [۵۰]، و پیامبر . صلی الله علیه وسلم . می فرماید: «در میان شما دو امر را باقی گذاشتم که تا وقتی به آن تمسک جوید گمراه نخواهید شد: کتاب الله و سنت پیامبرش» [۵۱]

در آیاتی که ذکر شد:

آیه اول بیانگر این مطلب است که خداوند اسلام را به عنوان یک دین کامل برای مسلمانان نازل کرده، و در آن هیچ نقصی موجود نیست و نیازی به افزودن به آن ندارد، و صلاحیت آن محدود به زمان و مکان معین نیست، برای هر وقت و در میان همه امتها صلاحیت تطبیق را دارد، و خداوند توسط این دین بزرگ و با غلبه اسلام بر ادیان دیگر و پیروز ساختن مسلمانان بر ملل دیگر، و دشمنانی که در صبح ظهور این دین سرسختانه عناد و دشمنی می کردند، و به نزول رسالت جهانی پیامبر بزرگ اسلام نعمت خود را کامل ساخته و اسلام را به عنوان دین مورد پسند خود برای بشریت نازل کرده، و به غیر از آن دین دیگری را نمی پذیرد.

و آیه دومی این مطلب را می رساند که قرآن کریم منهج کامل و بیان شافی و کافی بوده، آنچه حق است در این کتاب بزرگ شرح داده شده است. هیچ موضوعی خیر و حقی مربوط به دنیا و آخرت وجود ندارد، مگر اینکه در آن آمده است. آنچه را که قرآن خیر خوانده همانا خیر است، و آنچه را که از نظر قرآن شر گفته شده همانا شر است. حال هر موضوعی به صورت صحیح و واقعی آن در قرآن وجود دارد، چه اینکه این مسئله در گذشته واقع شده و یا در آینده به میان آید، راه حل همه آن در قرآن کریم وجود دارد، و هر حل و تفسیری که غیر از قرآن باشد، جهل و ظلم و دور از حقیقت است.

همه وسایل زندگی از جمله علم و عقیده، سیاست و نظام حکومت، سیاست و قضا، روان شناسی، جامعه شناسی، اقتصاد، نظام جنایی و سایر قضایا که انسان در حیات خویش به آن نیاز دارد در قرآن کریم موجود است، و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - با بیان معجزه خویش این ها را شرح فرموده است؛ چنانکه الله تعالی بیان داشته که :

﴿... وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...﴾ [النحل: 89]

(وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ) [نحل: ۸۹]

در فصل ذیل اینکه قرآن کریم قانون کامل است، به تفصیل بیشتر بیان خواهد شد.

برنامه اسلام

نخست: درباره علم:

اولین چیزی که خداوند انسان را به آن مکلف ساخته آموختن علم است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾ [محمد: 19]

(پس بدان که معبودی [به حق] جز الله نیست؛ و برای گناه خویش و [گناه] مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه؛ و [به یاد داشته باش که] الله، محل رفت و آمد [روزانه] و آرمیدن [شبانه] شما را می داند) [محمد: ۱۹]، و الله تعالی می فرماید:

﴿... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ [المجادلة: 11]

(الله کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی که علم فرا گرفته اند، [بر حسب] درجات بلند گرداند. و الله به آن چه می کنید آگاه است) [مجادله: ۱۱] و الله تعالی می فرماید:

﴿... وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: 114]

(و بگو: پروردگارا! بر من علم من بیفز) [طه: ۱۱۴] و الله تعالی می فرماید:

﴿... فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [الأنبياء: 7]

(پس از اهل علم سؤال کنید، اگر نمی دانید) [انبیا: ۷] و خاتم پیامبران، محمد - صلی الله علیه وسلم - در حدیث صحیح می فرمایند: «طلب علم بر هر مسلمانی واجب است» [۵۲]، و پیامبر . صلی الله علیه وسلم . می فرماید: «برتری عالم بر عابد، مانند برتری ماه شب کامل بر دیگر ستارگان است» [۵۳].

علم از رهگذر وجوب و لزوم آن بر انسان به چندین بخش تقسیم می شود:

بخش اول :

فرض لازم بر هر انسان، مرد باشد و یا زن، و آن عبارت است از معرفت خداوند جل جلاله و پیغمبر او - صلی الله علیه وسلم - و معرفت دین اسلام.

بخش دوم:

فرض کفائی می باشد و هرگاه جمعی از مردم بیاموزند فرضیت آن از دیگران ساقط می گردد، و آموزش برای دیگران واجب نبوده و مستحب می باشد، و این علم همانا علم به احکام شرعی می باشد که شخص را اهلیت قضا و افتا بخشد، و همچنان علومی که مسلمانان برای بیشتر و صنائع و وسایل و امور اجتماعی زندگی خویش ضرورت دارند، و اگر چنین علما و اشخاص موجود نباشد حکومت و مسئولین مکلف اند که برای به میان آمدن علما سعی و مجاهدت ورزند.

دوم: در رابطه با عقیده:

خداوند سبحانه محمد - صلى الله عليه وسلم - را امر می کند تا به همه مردم اعلان نماید که همه بندگان خداوند بوده، و عبادت خداوند واحد بر آنان واجب است، و باید تنها او را پرستش نمایند، و رابطه ایشان با خداوند جل جلاله باید بصورت مستقیم و بدون واسطه صورت بگیرد، و بر خداوند جل جلاله توکل کنند، و تنها از او بترسند، و تنها به او امید داشته باشند [۵۵]؛ زیرا که نفع و ضرر تنها در دست او است، و او تعالی را متصف به صفات کمالیه بدانند.

سوم: در مورد رابطه با مردم:

خداوند مسلمان را امر می کند که انسانی صالح بوده، و برای نجات بشریت از تاریکی کفر به نور اسلام تلاش ورزد؛ و به همین علت به تألیف این کتاب پرداختم تا قسمتی از وظیفه خود را انجام داده باشم.

خداوند امر فرموده که رابطه بین مسلمان و دیگران باید بر اساس رابطه ایمان به خداوند جل جلاله باشد، بنابراین بندگان صالح را دوست داشته باشد که اطاعت خداوند و رسولش را می کنند، و لو اگر از اقاریش نیز نباشند. و با کفار و آنانکه نافرمانی خدا و رسولش را می کنند دشمنی داشته باشد، و لو از جمله اقاریش نیز باشند. بی شک رابطه ایمان قوی تر است از رابطه نسب و ملیت، و مصلحت های مادی.

الله متعال می فرماید :

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ

كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ...﴾ [المجادلة: 22]

(قومی را نیابی که به الله و روز آخرت ایمان داشته باشند] و [کسانی را که با الله و رسولش مخالفت کرده اند هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیره باشند دوست بدارند] [مجادله : ۲۲]، و الله تعالی می فرماید :

﴿... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ...﴾ [الحجرات: 13]

(همانا گرامی ترین شما نزد الله، پرهیزگارترین شماست) [حجرات : ۱۳]

در آیه اول خداوند تعالی خبر می دهد که :انسان مسلمان دشمنان خدا را دوست نمی دارد، و لو از جمله اقاربش باشد.

و در آیه دوم می فرماید :بهترین بندگان نزد خداوند تعالی و محبوب ترین آنها آن است که اطاعت او تعالی را می کند، از هر جنس و رنگی که باشد.

همچنان خداوند تعالی امر فرموده که مسلمان باید با دوست و دشمن عادل باشد، و ظلم را بر خود و بین بندگان حرام ساخته، و به امانت داری و صدق و راستی امر نموده، از خیانت نهی نموده است. به نیکی با والدین و صله رحم، و نیکی با فقراء، و شرکت در کارهای خیر امر کرده، حتی به نیکی با حیوانات امر می کند[۵۶]. [زجر دادن حیوان در شریعت طوری که اشاره کردیم روا نمی باشد، اما اگر حیوان مضر بوده باشد از قبیل سگ درنده[۵۷] [مار، عقرب، موش،باز شکاری،مارمولک سمّی، در این حال کشتن این حیوانات رواست، اما شکنجه نباید شوند.

چهارم: نظارت وجدانی و قلبی مؤمن:

آیات متعدد قرآنی بیانگر این مطلب است که خداوند همه اعمال و حرکات انسانها را می بیند. نیت، اعمال، و اقوال او از خداوند پوشیده نمی ماند و اعمال و اقوالشان را بر می شمارد، و چنانچه این موضوع را همه می دانیم که فرشتگان ملازم انسان بوده، و هر آنچه که از او سر می زند همه را می نویسند، و خداوند در مقابل این همه بنده را محاسبه می کند، و بر اساس آن برایش پاداش می دهد. این چیزها قوی ترین مانع در برابر ارتکاب معاصی بوده؛ و مسلمان را از وقوع در فساد نگاه می دارد، و این نظارت وجدانی انسان را از معاصی دور نگاه می دارد.

و اما کسی که وجدان خود را کشته و مرتکب معاصی می گردد برای جلوگیری از او اسلام چاره ای در دنیا سنجیده، و آن این که: هر مسلمان را خداوند مکلف ساخته که به امر به معروف و نهی از منکر بپردازد؛ پس هر مسلمان در برابر خداوند احساس مسؤولیت می کند، و چون منکری را ببیند برای ازاله و رفع آن مجاهدت می کند، با دست و با زبان آن را منع می کند. اسلام به ولی امر [۵۸] دستور می دهد که مجرمین را در پنجه قانون گرفته، آنها را جزا دهد، در قرآن و سنت جرایم و جزاهای مقرر آن توضیح و بیان شده است.

پنجم: در مورد تکافل و تعاون اجتماعی:

اسلام مسلمانان را به تعاون و تکافل اجتماعی در میانشان دعوت کرده، و آنها را امر می کند تا از لحاظ مادی و معنوی به کمک و معاونت همدیگر بپردازند. اسلام ضرر و آزار رساندن به یک مسلمان را توسط مسلمان دیگر حرام ساخته، و حتی اشیایی را که باعث آزار و اذیت انسانها در راه (خیابان) می گردد حرام است، و مسلمان به ازاله آن امر شده است هر چند که سبب این اذیت و آزار کسی دیگر بوده است، و چون مسلمانی

آن را از راه دور سازد، در برابرش اجر و پاداش می بیند. همچنان کسانی که این ضرر و آزار را تولید نموده، سزاوار عقاب می گردد.

مسلمان چیزی را که به خود می پسندد برای برادر مسلمان خود نیز بپسندد، و آنچه را که برای خود نمی پسندد برای برادر مسلمان خود نیز نمی پسندد، الله تعالی می فرماید :

﴿... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنََّّ

اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿۱﴾ [المائدة: 2]

(و در راه نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید، و از الله پروا کنید که الله سخت کیفر است [] مائده: ۲)، و الله تعالی می فرماید :

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ...﴾ [الحجرات: 10]

(همانا مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید)
[حجرات : ۱۰]، و الله تعالی می فرماید :

﴿* لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾
[النساء: 114]

(در بسیاری از [سخنان درگوشی و]نجواهای آنان خیری نیست، مگر [در گفتار] کسی که به [دادن] صدقه ای یا کاری پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد؛ و هر کس برای رضایت الله چنین

کند، به زودی پاداش بزرگی به وی خواهیم داد) [نساء: ۱۱۴]، و پیامبر محمد - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «هیچ یک از شما ایمان نمی آورد، تا آنکه برای برادرش همان چیزی را دوست بدارد که برای خود دوست می دارد» [۵۹]، و ایشان - صلی الله علیه وسلم - در خطبه عظیم خویش [۶۰] در آخر حیات خویش در حجه الوداع برای تاکید بر آنچه قبلا به آنها امر کرده بودند - همانگونه که امام احمد روایت کرده است - فرمودند: «ای مردم! هر آئینه پروردگار شما واحد است، و پدر شما یکی است. آگاه باشید که هیچ برتری ندارد عربی بر عجمی، و عجمی بر عربی، و سیاه را بر سرخ، و سرخ را بر سیاه، مگر بنا بر تقوی، آیا رسانیدم؟» أصحاب جواب دادند: آری رسانید رسول خدا - صلی الله علیه وسلم [۶۱] - و پیامبر. صلی الله علیه وسلم. همچنین می فرماید: «هر آئینه خونهای شما، اموال شما و آبرویتان بر یکدیگر حرام است، مانند حرمت امروز در این ماه و در این شهر، تا وقتی که به دیدار پروردگارتان بروید، آیا رسانیدم؟» گفتند: آری. سپس انگشت خود را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «خدایا گواه باش» [۶۲].

ششم: در مورد سیاست داخلی:

خداوند به مسلمانان امر نموده که برای تنظیم امور خود امام و خلیفه انتخاب کرده، و با او بیعت کنند، و متحد گردند، و تفرقه و جدایی را کنار گذارند، و اطاعت امیر یا امام خود را کنند، تا وقتی که امیر یا امام مخالف امر خدا امر نکرده باشد.

الله متعال به مسلمان دستور داده [۶۳]، - هرگاه در سرزمینی به سر برد که در آنجا قادر به اظهار اسلام و دعوت به اسلام نباشد، - باید به

کشوری هجرت کند که شریعت خداوند جل جلاله در آنجا حاکم بوده، و امام و خلیفهٔ مسلمان در آنجا قدرت را به دست داشته و به آنچه الله متعال نازل کرده حکم می کند.

اسلام به مرزهای جغرافی، و سیاسی، و قومیت ها، و نژاد ها اهمیت نگذاشته و اعتراف نمی کند. هویت مسلمان اسلام است. بندگان خداوند - جل جلاله - حق دارند، بدون اینکه مانعی در برابر شان قرار بگیرد، هر جا که بخواهند مسافرت کنند، مشروط بر اینکه به شریعت اسلام متعهد و پایبند باشند، و اگر مخالف شریعت عملی از او سر زند محکوم به سزا می گردد. تطبیق و انفاذ شریعت و اقامهٔ حدود [۶۴] باعث امنیت، و رفاه، و سلامتی اموال و نوامیس، و جانها بوده، و عدم تطبیق آن مایهٔ تولید فساد و بی امنیتی است.

اسلام به هدف صیانت و حفظ عقول تناول و نوشیدن مواد مخدر [۶۵]، و نوشیدنی های نشه آور را حرام قرار داده، و جزای شارب مادهٔ نشه آور را شلاق تعیین کرده، که از چهل تا هشتاد تازیانه بر وی نافذ می گردد، تا عقلها سالم ماند، و مردم از شر این اعمال در امان باشند.

و جهت حفظ جانهای مردم قصاص را مشروع ساخته، پس اگر کسی انسانی را که محقون الدم است به قتل برساند؛ در برابر جرمش قصاص می شود، اگر کسی را زخمی کند، در برابر آن هم از او قصاص گرفته می شود. و برای مسلمان حق داده که از جان و مال و شرف خود دفاع نماید. الله جل جلاله می فرماید:

﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة:

[179]

(ای خردمندان، در [این] قصاص برای شما [تداوم] زندگی است؛ باشد که تقوا پیشه کنید) [بقره: ۱۷۹]، و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «هر که برای [دفاع از] مالش کشته شود، شهید به حساب می آید. و هر که برای دینش کشته شود، شهید است. و هر که برای دفاع از جانش کشته شود، شهید است. و هر که در راه خانواده اش کشته شود، شهید است» [۶۶]

و به خاطر دفاع از شرف و حیثیت مسلمان، اسلام غیبت و پس گوئی را ناروا ساخته، و کسی را که مسلمانی را متهم به گناهی مانند زنا و لواط می سازد و نمی تواند که شرعاً آنرا ثابت کند، به جرم قذف سزا داده شود.

و برای اینکه اختلاط غیر مشروع [۶۷]، در انساب صورت نگیرد، و شرف مسلمان پایمال نگردد، جرم زنا را عنوان بزرگترین جرائم داده، و مرتکب آن را جزای سنگین می دهد.

و برای اینکه اموال مسلمانان محفوظ باشد، و از دستبرد و تجاوز در حفظ باشد، دزدی، تقلب کاری، قمار و رشوه، و دیگر مکاسب و پیشه های غلط را حرام ساخته، و برای سارق و رهنشان جزای سنگین تعیین فرموده.

این جزاها که در حق سارق و غیره تعیین شده کاملاً عادلانه می باشد؛ زیرا خداوندی که به حال مردم از خود آنها مهربانتر است، خوب می داند که برای اصلاح جامعه چه نوع احکامی سزاوارتر است. این عقوبتها در حالی که باعث کفاره گناه مجرمین مسلمان می گردد، جامعه را از انتشار فساد و رذیلت نجات می دهد. دشمنان اسلام و مدعیان غلط آن، قطع دست دزد، قصاص قاتل را مورد انتقاد قرار داده اند، در حالی که هر عاقلی

این حقیقت را می‌داند که قطع عضو مریض که موجب سرایت مرض به سایر جسم گردد [۶۸] بهتر و ضروری است، از اینکه گذاشته شود تا همهٔ جسم را مبتلا به مرض نماید. اینها به این جزای پر از حکمت اعتراض می‌کنند، در حالی که خودشان به خاطر رسیدن به مقاصد شوم و ظالمانهٔ خویش کشتن مردم بی‌گناه را یک عمل پسندیده می‌دانند.

هفتم: در سیاست خارجی:

خداوند - جل جلاله - حکام مسلمان و عموم مسلمانان را مأمور ساخته تا از غیر مسلمانان دعوت کنند که دین اسلام را بپذیرند، و با پذیرش این دین نجات بخش از ظلمات کفر و شرک نجات یابند، و به سعادت حقیقی برسند. اسلام به مسلمانان دستور می‌دهد تا به عنوان یک عضو صالح جامعهٔ انسانی در راه نجات و اصلاح بشریت از هیچگونه سعی و مجاهدت دریغ نکنند، بر خلاف نظامهای دیگری که از انسان می‌خواهد که فقط مطابق خواسته‌های آن نظام یک شهروند خوب باشد، و به فکر آن نیست که برای دیگران مفید باشد یا خیر، و این خود دلیل قاطع بر کمال اسلام و ناقص بودن مکتب‌های دیگر است.

اسلام به مسلمانان امر می‌کند تا خود را قوی و نیرومند بسازند، تا بتوانند از تجاوز دشمنان خود را در ایمن گردانند، و به آنها حق داده شده که با دشمنان اسلام که فکر تجاوز را بر اسلام ندارند، پیمان و معاهدهٔ عدم تعرض و یا سایر معاهداتی که منافی شریعت نیست ببندد. اسلام نقض عهد را بر مسلمان حرام نموده، و لو اگر این عهد با دشمن بسته شده باشد، مگر اینکه دشمن آن را نقض کند، در این حال برای مسلمانان رواست که خود را پایبند به این عهد ندانند و پایان معاهده را به آن اطلاع دهند.

پیش از شروع جنگ مسلمانان مکلف اند دشمنان خود را به قبول اسلام دعوت کنند، و اگر نپذیرفتند از آنها دعوت کنند تا جزیه [۶۹] بپردازند، و اگر این را هم قبول نمایند در آن حال با آنها نبرد صورت می گیرد، تا ریشه فتنه [۷۰] و فساد قطع گردد و پرچم اسلام در هر سو به اهتزاز درآید.

در وقت جنگ، اسلام کشتن اطفال، و پیران، و زنان و زاهدانی را که در پرستشگاه های خود قرار داشته، و جنگاوران را یاری نمی کنند حرام ساخته است، و اما آن کسانی که به مشورت و یا عملکرد، با مقاتلین در جنگ شرکت می کنند البته حساب آنها جدا است. و با اسیران جنگ رویه خوب و انسانی صورت بگیرد، از این همه واضح می گردد که در جنگ هدف اسلام پخش نفوذ و استثمار و کشورگشایی نبوده، بلکه از آن انتشار حق و پخش رحمت میان بشریت، و نجات آنان از پنجه استبداد مخلوق و دعوت به پرستش حق است.

هشتم: درباره آزادی:

(الف) آزادی عقیده:

اسلام به آنهایی که پیرو ادیان دیگرند، و حکومت و سلطه سیاسی اسلام را بر خود می پذیرند به آنها اجازه می دهد که در پناه رحمت و لطف این دین بزرگ شعایر دینی خویش را به جا آورند. اما ناگفته نماند نخست ضروری است که دین اسلام به او تقدیم شود، اگر آنرا پذیرفت پس در آن نجات و سعادت اوست، و اگر بعد از شنیدن دعوت حق باز هم در کفر و ظلمت خویش باقی ماند، و آتش دوزخ را بر بهشت ترجیح داد اسلام او را

به حالش ترک نموده، ولی مکلف است به حکومت اسلامی جزیه بپردازد، و شعایر کفری خویش را پیش روی مسلمانان ابراز نکند.

اما حساب مسلمان جدا است. چون شخصی اسلام را پذیرفت دیگر نمی تواند به میل خویش آن را ترک دهد، و اگر مرتد شد واجب القتل می گردد، مگر اینکه توبه کند و به اسلام بازگردد [۷۱]

زیرا مسلمانی که اسلام را ترک می کند صیانت و صلاحیت بقای خود را از دست می دهد، و اگر فعل ارتداد وی محصول نقض و ترک بعضی از شعایر اسلام باشد باید توبه کند، و به انجام دادن عمل بپردازد.

نواقض اسلام زیاد است؛ ومشهورترین آنها عبارتند از:

شرک به خداوند جل جلاله: شرک عبارت است از شریک ساختن دیگران در الوهیت، خواه به عنوان واسطه قرار دادن برای خداوند جل جلاله باشد، و یا به نام تقرب جستن به سوی وی، و یا هر عنوان دیگری صورت بگیرد. اما همینکه مفهوم الوهیت و عبادت را دارا باشد شرک صورت می گیرد، چنانچه مشرکین در ایام جاهلیت بت ها و اشخاص صالح را عبادت می کردند تا نزد خداوند جل جلاله از آنها شفاعت کنند، و یا اینکه اعتراف به الوهیت او نداشته باشد، اما فکر کنند که پرستش او از غیر الله بخاطر خداوند است، و تصور کنند که شرک فقط در حالتی صورت می گیرد که بت ها عبادت شود.

پس اینها مانند کسی اند که شراب را بنوشند، و نام آن را تغیر دهد. و حال اینها بیان شد. الله تعالی می فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ بِالْحَقِّ فَاْعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۚ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۚ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ۚ﴾ [الزمر: 2-3]

(پس الله را در حالی که دین خود را برای او خالص گردانده ای عبادت کن) (۲) آگاه باشید که دین خالص [و خالی از شرک]، از آن الله است. و افرادی که غیر الله را [دوست و] کارساز خود انتخاب کرده اند، [پندارشان این است که]: آنها را فقط به این دلیل عبادت می کنیم که ما را به الله نزدیک گردانند. الله در مواردی که با هم اختلاف دارند میان آنان [و موحدان راستین] داوری خواهد کرد. بی تردید، الله کسی را که دروغگوی ناسپاس باشد، هدایت نخواهد کرد [زمر: ۲-۳]، و الله تعالی می فرماید:

﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۚ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ۚ إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ ۖ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بَشْرِكُمْ ۖ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ۚ﴾ [فاطر: 13-14]

(این است الله پروردگار شما، فرمانروایی از آن اوست. و آنهایی را که به جز او می خوانید، مالک پوست هسته خرمايي [هم] نیستند (۱۳) اگر آنان را [به یاری و دعا] بخوانید، صدائیان را نمی شنوند و [به فرض محال] اگر بشنوند، پاسختان را نمی دهند و روز قیامت از

شرک شما بیزاری می جویند؛ و [ای پیامبر،] هیچ کس همچون [پروردگار] آگاه، تو را [از حقایق] خبردار نمی سازد [فاطر: ۱۳-۱۴]

۱ - عدم اعتراف به کفر مشرکین و کفار چون یهود، نصاری، ملحدین، آتش پرستان و ستمگران و طواغیتی که به آنچه خداوند نازل کرده حکم نمی کنند، و از تطبیق حکم خداوند جل جلاله رویگردانی می کنند، پس با این حال که کفر آنها واضح گردیده اگر مسلمانی از اصدار حکم کفر بر آنان اجتناب می ورزد، این عمل او منافی با اسلام است.

۲ - جادوگری مستلزم شرک اکبر است. پس اگر کسی به انجام آن مبادرت می ورزد و یا آن را می پسندد کافر می شود.

۳ - عقیده داشتن به اینکه نظام دیگری به غیر از اسلام بهتر است، و یا حکم غیر پیامبر نسبت به اوامر او بهتر می باشد، یا اینکه حکم به غیر از حکمی که الله متعال نازل کرده جایز است.

۴ - بغض و بدبینی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و یا حکمی از احکام او.

۵ - استهزا [۷۲] [به حکمی از احکام اسلام.

۶ - ناراحت شدن از پیروزی اسلام، وخوشی و مسرت به خاطر شکست اسلام.

۷ - دوستی کفار با محبت ورزیدن به آنها، و کوشش برای پیروزی آنان با وجود دانستن اینکه کسی که آنها را دوست می دارد از جمله آنهاست.

۸ - عقیده داشتن به اینکه می توان از شریعت محمد -صلی الله علیه وسلم - خارج شد، در حالی که می داند که بر آمدن از این شریعت و قبول نظام و شریعت دیگری ناروا است.

۹ - رویگردانی از دین خدا . کسی که از اسلام رویگردانی می کند و پند را نمی پذیرد، و نمی خواهد که اسلام را بداند، و یا به آن عمل کند، کافر می شود.

۱۰ - انکار یکی از احکام معروف اسلام، که شخصی مانند او نسبت به آن جاهل نباشد و دلایل این نواقض در قرآن و سنت بسیار است.

(ب) آزادی بیان:

اسلام به مسلمانان آزادی بیان بخشیده مشروط بر اینکه منافی شریعت اسلام نباشد، و حتی اسلام به مسلمان امر می کند با کمال شجاعت حق را در برابر هر کسی که باشد بیان کند، و در این راه از هیچکس بیم نداشته باشد. اظهار نظر در برابر جبار و ظالم از نظر اسلام از بهترین انواع جهاد خوانده شده، مسلمان مکلف است حکام و والیان امور را راهنمایی و نصیحت کند، از سرپیچی در تطبیق احکام آنها را جلوگیری نماید، و این خود عالی ترین شکل آزادی رأی است، اما اظهار آن آرا و نظریات که مخالف اسلام باشد جایز نیست؛ زیرا این کار تخریب و جنگیدن با حق است و آزادی در ویران کردن حق و از بین بردن فضیلت نیست.

(ج) آزادی های فردی:

اسلام مسلمان را در تصرفات شخصی اش در حدود شریعت آزاد گذاشته، و برای انسان مرد باشد و یا زن، حق داده که اعمال و تصرفاتی از قبیل خرید و فروش، هبه، وقف، عفو و غیره اقدام نماید . مرد و زن هر

کدام در انتخاب همسر خویش آزاد بوده، هیچ کس نمی تواند آنها را مجبور گرداند که مخالف نظر خویش همسر بگیرد. اما اگر زنی شوهری را که از لحاظ دین اهل او نیست بخواهد، و آرزوی ازدواج کند برایش اجازه داده نمی شود؛ و این کار به خاطر این است که دین و عقیده او در امان باقی بماند، و شرف او پایمال نگردد، و این چیز مانع آزادی او نبوده بلکه به خاطر مصلحت عقیده و شرف و حیثیت او و خانواده اوست.

ولی امر زن، متولی امور ازدواج او می باشد، و خود زن به این کار مبادرت نمی ورزد تا شباهت به زانیه پیدا نکند. ولی زن کسی است از نزدیکترین مردان به او، از لحاظ نسب و یا وکیل او، ولی و یا وکیل به مرد می گوید: برای فلان زن را به نکاح دادم، و مرد در جواب می گوید: پذیرفتم، و دو نفر شاهد (مرد) در مجلس حاضر می شود.

اسلام به مسلمان اجازه نمی دهد که مسلمان در تصرف خویش از حدود مقرر شرعی تجاوز کند، زیرا او و آنچه که در تصرفش قرار دارد ملک خدا بوده، پس واجب است که تصرفش در حدود شرعی صورت بگیرد. کسی که به شریعت تمسک نماید به راه هدایت سوق می گردد، و به سعادت نائل میشود. و کسی که از آن اعراض می نماید، شقی و بدبخت می گردد. اسلام زنا و لواط را حرام قرار داده، و انتحار (خودکشی) را ناروا می داند، و کسی نمی تواند بگوید شرف و جانم مربوط خود من است و می توانم طوری که دلم می خواهد در آن تصرف نمایم.

اما کوتاه کردن سبیل و ناخن و زدن موی زیر ناف و زیر بغل و ختنه را، خداوند بدان امر کرده است.

شبهات به دشمنان اسلام از نگاه ظاهر ناروا است زیرا کسی که از لحاظ ظاهری می خواهد با آنها مشابَهت پیدا کند؛ بیم آن می رود که قلباً به آنان تمایل و محبت ورزد.

اسلام مسلمان را مکلف می سازد که مصدر پرتو فکر و عقیده اسلام گشته، و وارد کننده افکار و نظریات نظامهای جاهلی نگردد. اسلام می خواهد که مسلمان پیشتاز و پیش آهنگ نیکی و فضیلت باشد نه مقلد دنباله رو.

و در ساحت علوم و تکنولوژی، و فنون و صنایع مفیده اسلام به مسلمان امر می کند که این علوم و تجارب را بیاموزد، و لو اینکه در میان کفار و دشمنان اسلام باشد، زیرا که معلم همه امور الله تعالی است. و خداوند جل جلاله می فرماید:

﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ [العلق: 5]

(به انسان آنچه را که نمی دانست، آموخت) [علق: ۵]

این ها خود عالی ترین مرحله آزادی بیان، و طریق حفظ کرامت و حیثیت از شرور نفس، و راه اصلاح جامعه انسانی است.

(د) آزادی مسکن:

آزادی در مسکن و آزادی انتخاب آن در اسلام محفوظ است، و هیچکس حق ندارد که بدون اجازه داخل منزل کسی شود یا بدون اجازه او به منزلش نگاه کند.

(ه) آزادی کسب و کار:

اسلام به مسلمان آزادی بخشیده که مطابق میل خود کسب نماید و به رضای خویش مصرف نماید البته در حدود شریعت، اسلام به مسلمان

دستور میدهد که به کسب و عمل حلال مبادرت ورزیده، و از مکاسب خویش بخود و عیال خویش، و در راه اعمال نیک و وجوه خیر مصرف نماید. بر خلاف پیشه های چون سود خوری، رشوت، قمار، دزدی، اجره و مزد گرفتن در مقابل جادو، زنا، لواط و غیره مکاسب دنی را حرام قرار داده است. همچنان پول و قیمت تصویرهای جاندار [۷۳]، شراب، خوک و وسائل لهو حرام، و مزد گرفتن در رقص، آواز خوانی را حرام قرار داده است، و همان طور مزد گرفتن و کسب این پیشه ها را اسلام حرام قرار داده است، و مصرف کردن در آنرا نیز حرام قرار داده است. پس مسلمان نمیتواند پول خود را مصرف کند مگر در راه مشروع، و این عالیترین دستوریست در مورد رهبری انسان در قسمت طرز کسب و مصرف اموال خود، که با تطبیق آن و کار حلال ثروت حلال به دست آورده و با این ثروت در سعادت به سر برد.

نهم: در خانواده:

خداوند جل جلاله نظام خانواده را به کامل ترین و عالی ترین شکل تنظیم کرده، و کسی که به آن عمل می کند سعادتمند می گردد. او نیکی در حق والدین - پدر و مادر - با سخن نیک و زیارت پی در پی آنان اگر دور هستند، و خدمت به آنان و برآورده ساختن نیازهایشان و هزینه کردن برای آنان و اسکانشان اگر هر دو یا یکی از آنان فقیرند، مشروع ساخته، و کسی را که در حق والدین خود بی توجه است به مجازات تهدید کرده، و نیکوکار در حق آنان را وعده سعادت داده است. حکمت و فلسفه ازدواج را قرآن و سنت در نکات ذیل خلاصه می نماید:

حکمت از مشروعیت ازدواج

۱- ازدواج قویترین عامل عفت و پاکدامنی و دوری از گناه است.

۲- ازدواج برای زن وشوهر هر دو سکون می بخشد، زیرا خداوند تعالی به وسیله ازدواج در میانشان دوستی و محبت پیدا می کند.

۳- ازدواج وسیله کثرت تعداد مسلمانان و قوتشان می گردد.

۴- به وسیله ازدواج محیط تعاون و همکاری جدی جانبن در میان مرد و زن ایجاد شده، هر کدام از مرد و زن در حدود استعداد طبیعی خویش کار می کنند.

مرد در بیرون از منزل کار کرده مال به دست می آورد، و آن را در خانه به مصرف زن و اولاد خود می رساند، و زن باردار می شود، فرزند می زاید و او را تربیت می کند، و غذا تهیه می کند، و سایر امور خانه را تنظیم می کند، و چون شوهر بعد از خستگی داخل منزل می گردد، با دیدن همسر و اولاد و تنظیم و ترتیب خانه آرامش می یابد، و در فضای خوشی خانواده همه احساس سعادت می کنند. و البته نه تنها مانعی در میان نیست، بلکه بهتر است که شوهر هم در برخی از اعمال منزل همسر خود را کمک نماید، و زن هم می تواند به خاطر کسب مال در پهلوی شوهر خود قرار گرفته، دست به یک سلسله کارهای تولیدی بزند. مشروط به این شروط: کاری که زن انجام می دهد از محیط کار مردها دور باشد، به شکلی که در میان آنها اختلاط صورت نگیرد، مثلاً در خانه خود این کار را بکند، و یا در مزرعه و یا در محل کار شوهرش و یا اقاربش و یا در جایی که مردها در آنجا کار نمی کنند، اما کار کردن زنان در میان مردان و به صورت مختلط جایز نیست، و نباید شوهر، پدر و مادر و یا اقارب زن برایش اجازه کار دهند که به چنین کاری مبادرت ورزد؛ زیرا این نوع کار زن و جامعه را به سوی فساد و تباهی سوق می دهد. زن تا وقتی که در منزل خود است و یا در محل دور از مردها باشد، شرف و کرامت او محفوظ باقی میماند، چشمهای عصبانگر او را تعقیب نمی کند، و دست های گنهکار به طرف او

دراز نمیشود، اما وقتی که در میان مردها مسکن گزین می شود، مانند گوسفندی در میان گله های گرگ قرار میگیرد، و دیری نمیگذرد که از هر طرف بر او تاخته شرف و کرامت او را پاره میکنند.

و هرگاه مرد نتواند به یک زن اکتفا کند، در صورتی که قدرت عدلت در میان زنان داشته و قادر به نفقه و مسکن آنها باشد، شریعت برایش اجازه می دهد که تا چهار زن را به نکاح خود در آورد. و عدالت در میان زنان از لحاظ نفقه و مسکن و بستر بوده، و شامل محبت قلبی که خارج از اختیار شوهر باشد نمی شود. و عدلی که قرآن وجود آن را در میان زنان نفی کرده همان محبت قلبی، و ملحقات آن می باشد، زیرا که انسان قادر به آن نیست. خداوند جل جلاله می فرماید:

﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ الْنِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ...﴾ [النساء: 129]

(و نخواهید توانست میان زنان عدالت ورزید، اگرچه بسیار تلاش کنید) [نساء: ۱۲۹]، و این عدل که قرآن کریم آن را نفی می کند عدل از لحاظ محبت قلبی می باشد. خداوند جل جلاله به کسانی که قدرت عدالت را در میان زنان خود داشته باشند، حق داده است که تا چهار زن را در نکاح خود در آورد، و خداوند که چنین حکمی را صادر فرموده او خود بر احوال مردان و زنان داناتر است. آری! مردی که از لحاظ جسمی صحت داشته باشد می تواند احتیاجات جنسی چهار زن را رفع سازد، و آنها را عقیف گرداند، و اگر به یک زن اکتفا شود چنانچه در نصاری [۷۴] وجود دارد، وعده ای از مدعیان اسلام خواهان آن اند، اگر چنین شود مفسد ذیل در جامعه بروز می کند:

اول: اگر مرد مؤمن فرمانبردار و خداترس باشد اکتفا به یک زن باعث سرکوب و محرومیت او از حلال می گردد؛ زیرا حیض و نفاس مانع تمتع و بهره برداری می گردد، پس قسمتی از زندگی مرد به شکلی می گذرد که گویا هیچ زنی نداشته باشد، و البته این حالت در صورتی است که مرد زن خود را دوست داشته باشد، و اگر دوست نداشته باشد پس محرومیت تنها در وقت مرض و عذر نمی باشد، بلکه تمام عمر دوام می یابد و منجر به مفاسدی می گردد و ضرر آن بیشتر است.

دوم: و اگر شوهر شخص پرهیزگار نباشد، و گنهگار و خائن باشد مرتکب زنا می شود و از همسرش روی می گرداند و بسیاری از کسانی که قائل به تعدد نیستند گناه زنا و خیانت را با زنان نامحدودی انجام می دهند و و بدتر آنکه اگر با تعدد مشروع مبارزه کند و آن را زشت بداند در حالی که می داند خداوند آن را مباح قرار داده [به دلیل انکار امری ضروری در دین] دچار کفر می شود.

سوم: و اگر تعدد منع شود بر زنان ظلم و تجاوز صورت می گیرد، چه در این حال زنان عقیقه محروم از همسر و اولاد و بینوا و بیوه می مانند، و زنان بی پروا به فساد و فحشا دست می زنند و جنایتکاران با شرف او بازی می کنند.

و چنانچه آمار آنها ثابت ساخته که تعداد زنان نسبت به مردان در اکثر جامعه ها بیشتر است. زیرا مرد ها معمولاً بخاطر مشارکت در جنگها و به علت انجام اعمال سخت و مشکل بیشتر در معرض مرگ و میر قرار می گیرند؛ و زنان به محض رسیدن به بلوغ، آمادگی برای ازدواج را دارند. اما مردها فوراً پس از بلوغ چنین آمادگی را ندارند؛ زیرا تکلیف مهریه و سایر تکالیف و زندگی به آنها اجازه نمی دهد که به زودی ازدواج کنند. از اینجا

ثابت می شود که تعدد زوجات ترحم و لطف بر زنان است، و آنهایی که مانع تعدد می گردند آنها دشمنان زنان و دشمنان فضیلت و انبیا هستند؛ زیرا انبیا - علیهم السلام - چند همسر اختیار می کردند و آنها را در حدود شریعت الهی جمع می نمودند.

اما موضوع غیرت و حزن و اندوهی که زن با وجود همسر دومی برای شوهر خود احساس می کند، این مسئله ای عاطفی بوده و نمی توان عاطفه را بر شریعت ترجیح داد. و زن می تواند در اول ازدواج بر شوهر خود شرط بگذارد که با او نکاح نمی کنم مگر اینکه قبول نماید که زن دومی را نکاح نمی کند، و چون شوهر اراده ازدواج دیگری بنماید حق دارد اعتراض نماید، و اگر شوهر نپذیرد حق دارد نکاح را فسخ نماید. و شوهر حق ندارد از او مطالبه نماید که آنچه برایش بعنوان مهریه زوجیت داده پس بدهد.

طلاق در اسلام به خاطر این مشروع شده تا نفرتی که در میان شوهر و زن پیدا می شود، و امکان از بین رفتن آن منقطع می گردد منجر به فساد و بدبختی طرفین نگردیده، و به وسیله طلاق هر دو طرف خود را از رنج و عذاب نجات بدهد، تا هر کدام مطابق میل و رغبت خویش شریک زندگی خود در دنیا و آخرت را انتخاب کند [۷۵]، و زندگی سعتمندی را در پیش گیرند.

دهم: در امور بهداشت و سلامت:

اسلام مبادی و اصول طب را به ارمغان آورده است. در قرآن کریم و احادیث رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - آیات و احادیث متعددی وجود دارد که راجع به امراض جسمی و روحی، و راه علاج آن و مداوی آنها بحث می کند. خداوند جل جلاله می فرماید:

﴿وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ...﴾ [الإسراء: 82]

(و از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه شفا و رحمت است نازل می کنیم] (اسراء : ۸۲)، و پیامبر محمد - صلی الله علیه وسلم - می فرماید : «الله دردی نازل نکرده مگر آنکه برایش شفای نازل کرده است، هرآنکه دانست، دانست و هر آنکه ندانست، ندانست» [۷۶]

و پیامبر . صلی الله علیه وسلم . می فرماید : «پس از دارو بهره گیرید، و از آنچه حرام است درمان نجوید » [۷۷] کتاب " زاد المعاد فی هدی خیر العباد " اثر ابن القیم که از مهمترین و صحیح ترین و شاملترین کتابها در بیان اسلام و سیرت خاتم النبیین محمد - صلی الله علیه وسلم - است، در این باره مطالب جالبی دارد.

یازدهم : در مورد اقتصاد و تجارت و زراعت :

و آنچه که انسانها در حیات خویش در شهرها و روستاهای خود احتیاج دارند از قبیل آب و غذا و احتیاجات اجتماعی، و تنظیم اینها همه در قرآن کریم و سنت مطهره بیان شده، و طوری کامل و مفصل آمده که هیچ مشکلی در این باره باقی نیست.

دوازدهم : در مورد دشمنان پنهانی و راه خلاصی از آنها :

خداوند در قرآن کریم دشمنان مسلمان را که باعث تباهی او در دنیا و آخرت می گردند بیان نموده، و راه خلاص و نجات از آنها را نیز شرح داده است . این دشمنانی که الله متعال نسبت به آنها هشدار داده و اگر مسلمان از آنها پیروی کند هلاک می شود عبارتند از:

نخستین دشمن، شیطان است که دیگر دشمنان مسلمان را تحریک می کند. این ملعون دشمن پدر ما آدم، و مادر ما حوا - علیهما السلام - بود، که ایشان را از بهشت خارج ساخت. و این دشمن اولاد آدم تا پایان جهان است، می کوشد آنها را در کفر اندازد تا خداوند آنها را به عذاب دوزخ معذب گرداند. و چون از کافر ساختن او عاجز گردد، سعی می کند تا مرتکب گناهی گردد تا مورد غضب خداوند جل جلاله قرار گیرد.

شیطان روحی است که در انسان مانند خون حرکت می کند، و در دل وسوسه می اندازد، و شر و فساد را زیبا جلوه می دهد تا سرانجام در دام آن افتد، و راه خلاصی از آن طوری که خداوند جل جلاله فرموده است این است چون مسلمان دچار خشم و غضب گردد، و یا قصد ارتکاب گناهی داشته باشد باید این جمله را تکرار کند: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و خشم خود را ترک کند، و معصیت را مرتکب نگردد، و باید مسلمان به یقین بداند که عامل تحریک او به ارتکاب معصیت شیطان است، و چون شیطان انسان را در معصیتی بیندازد؛ آن وقت از پیش او رفته و از او اظهار بیزاری می کند. خداوند جل جلاله میفرماید:

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ

أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ [فاطر: 6]

(بی تردید، شیطان دشمن شماست؛ شما نیز او را دشمن [خود] بگیرید. جز این نیست که او پیروانش را [به کفر] می خواند تا از اهل آتش باشند) [فاطر: ۶]

دومین دشمن عمده انسان هوای نفس است، هوای نفس انسان را دعوت به ترک حق، و پیروی باطل و عصیان از حکم الهی می نماید. تقدم

عاطفه بر حق و عدل یکی از انواع هوای نفس می باشد، و راه نجات از این دشمن این است که بنده به خداوند پناه ببرد، و هوای نفس را کنار بگذارد، و از حق پیروی کند و لو اینکه برایش تلخ و دشوار هم تمام شود واز شیطان به الله پناه ببرد.

دشمن سوم نفس اماره به سوء است. از جمله اوامر زشت و ناروای نفس اماره به سوء مثلاً اینست که انسان در نفس خود میل ورغبت به گناهی پیدا می کند، مثلاً دلش می خواهد زنا کند، و یا شراب بنوشد و امثال آن و راه خلاصی از آن این است که انسان از شر نفس و شیطان به خداوند جل جلاله پناه ببرد، و از ارتکاب عمل ناروا صبر نماید، چنانکه انسان در وقت مرض از خوردن و نوشیدن چیزهایی که دلش می خواهد آن را بخورد و یا بنوشد پرهیز می کند؛ زیرا می داند که خوردن و نوشیدن آنها برایش ضرر دارد، اگر بخورد و بنوشد زیان می بیند، لذا از آن پرهیز می نماید. وبه یاد داشته باشد که شهوت حرام به سرعت تمام می شود وبعد از آن پیشمانی طولانی دامنگیر گناهکار می شود.

دشمن چهارم: شیطان انس است، اینها همان بندگان عصیانگرند که بازیچه دست شیطان قرار گرفته و مرتکب منکرات می شوند، و این عمل منکر را به هر کسی که با آنها مجالست نماید انتقال می دهند. راه خلاصی ازین دشمن دوری جستن از آنها و عدم نشست و برخاست با آنها است.

سیزدهم: در مورد اهداف عالی و حیات سعاتمند:

هدف عالی مسلمان در زندگی این دنیا و بهره مند شدن از فریبنده های فانی آن نیست، بلکه هدف عالی زندگی در اسلام آماده شدن برای سعادت حقیقی و حیات جاودانی است، و آن همان زندگی بعد از مرگ و حیات

آخرت است. مسلمان صادق دنیا را به عنوان وسیله مورد استفاده قرار می دهد، و آن را مزرعه آخرت می داند که غایت و هدف مسلمان نمی باشد.

و این هدایت خداوندی را تکرار می کند که:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: 56]

(و جن و انس را فقط برای این آفریده ام که مرا عبادت کنند و از بندگی دیگران سر باز زنند) [ذاریات: ۵۶]، و این سخن الله تعالی که :

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ ۱۸ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۱۹ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ [الحشر: 18-20]

(ای کسانی که ایمان آورده اید، از الله پروا کنید؛ و هر کس باید بنگرد که برای فردا چه پیش فرستاده است؛ و از الله بترسید. بی گمان، الله به آنچه انجام می دهید آگاه است) (۱۸) و مانند کسانی نباشید که الله را فراموش کردند، و الله [نیز] آنان را دچار خودفراموشی ساخت. آنها [بدکار و] نافرمانند (۱۹) هرگز اهل جهنم و اهل بهشت یکسان نیستند؛ اهل بهشت رستگارانند) [حشر: ۱۸-۲۰]، و الله تعالی می فرماید :

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ ۷ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ ۸

[الزلزلة: 7-8]

(آنگاه هر کس به اندازه ذره ای کار نیک انجام داده باشد، [پاداش] آن را می بیند (۷) و هر کس به اندازه ذره ای کار بد کرده باشد، [کیفر] آن را می بیند) [زلزله: ۷-۸]

مسلمان چون آیاتی امثال این را می خواند در می یابد که هدف او در این زندگی چیست لذا بخاطر آینده وحیاتی که در انتظار اوست آماده شده، و خداوند جل جلاله را به اخلاص عبادت می کند، و عملی را انجام می دهد تا موجب رضای او گردد تا در فضای پر فیض و برکت عبادت در این جهان احساس آسایش نموده، در دنیای دیگر فضل و اکرام خداوندی شامل حالش گردد، همان است که خداوند - جل جلاله - او را در این جهان در پناه لطف و رعایت خود قرار می دهد، پس عبادات مفروضه را مطابق اوامر خداوند - جل جلاله - انجام می دهد، و از آن احساس لذت می کند. مناجات خداوند دل او را منور میسازد، و با ذکر خدا اطمینان قلبی برایش حاصل می گردد.

به مردم نیکی میکند و مردم از او راضی شده در حقش دعای خیر می کنند، و چون دعای آنها را می شنود انشراح صدر و مسرت برایش حاصل می گردد، و چون با حسودان و کم مایگان برخورد کند که قیمت نیکی و احسان را نشناخته، کفران نعمت می کنند احساس ناراحتی نمی کند؛ زیرا نیکی را به خاطر رضای خداوند جل جلاله انجام داده است، پس مردم از او خوش باشند و یا نباشند برای او تفاوتی نمی کند. و این مسلمان چون سخن گمراهان و عناصر فاسد را بشنود که علیه دین تاخت و تاز می کنند، و به دینداران توهین و استهزا می کنند این چیزها عشق و علاقه او را در تمسک به دین قوت می بخشد. او در اداره و یا مزرعه و یا کارخانه و یا بازار کار می کند؛ تا مسلمانان از ثمره عمل او نفع ببرند؛ و در عین حال مایه اجر اخروی او می گردد، و خودش هم از ثمره کسب و عمل خویش

زندگی آبرومندانه را به دست می آورد. او کار می کند و زحمت می کشد، و میخواهد آبرومند و باوقار زندگی کند، زیرا می داند خداوند جل جلاله مؤمن قوی و صاحب کار و پیشه را نسبت به مؤمن ضعیف و ناتوان بیشتر دوست دارد. مسلمان در خوردن و نوشیدن، و خواب و بیداری خویش جانب میانه روی را رعایت می کند، تا در اطاعت خداوند نیرو بیابد. با همسر خود معاشرت می نماید تا هر دو عقیف بمانند، و اولاد میخواهد تا خداوند جل جلاله را پرستش کنند، و در مرگ و زندگی برایش دعا کنند، و با وجود آنها و امثالشان مسلمانان صالح زیاد شوند، و بدینوسیله از این چیزها برایش اجر و پاداش داده می شود. و در برابر هر نعمت از این نعمت ها شکر الله را به جا می آورد، و به لطف خداوند جل جلاله معترف گشته، به یقین می داند که اینها همه اثر لطف و نعمت خداوند جل جلاله است و در برابر شکر آن بار دیگر مستحق اجر و پاداش می گردد، و چون برایش مشکلی چون بیماری، گرسنگی، ترس و مصایب دیگری عاید گردد، بی قراری از خود نشان نداده و معتقد می شود که این هم از طرف خداوند جل جلاله است؛ لذا در برابر تقدیرات الهی خشنودی نشان داده و صبر کند [۷۸] و حمد الله را بجا آورده باور دارد که این مصایب یک امتحان خداوندی است. پس در برابر اینها صبر و استقامت را از دست ندهد، اینجاست که در هر وضعیت حمد خدا را بجا می آورد به این امیدی که، اجری که برای صابرين در نظر گرفته شده را به دست آورد، و مشکل برایش آسان می گردد، و طوری آن را استقبال می کند، چنانکه مریض داروی تلخ را می خورد زیرا او می داند که دارو وسیله شفاي او میگردد.

و چون مسلمان با این روحیه عالی در زندگی به سر برد بخاطر نیل سعادت حقیقی و جاودان کدورت های زندگی باعث ملامت خاطر او نمی

گردد و مرگ هم این سعادت جاودانه را از بین نمی برد. او بدون شک در این زندگی احساس سعادت می کند و سعادت جاودان در دنیای دیگر هم به انتظار اوست. خداوند می فرماید:

﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [الفصص: 83]

(این سرای آخرت را [فقط] برای کسانی قرار می دهیم که خواهان گردنکشی و فساد در زمین نیستند؛ و سرانجام نیک، از آن پرهیزگاران است) [قصص: ۸۳]، و راست فرمود الله بزرگ آنجا که می فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً
وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [النحل: 97]

(هر کس . مرد یا زن . که کار نیک کند و مؤمن باشد، قطعاً او را [در دنیا] به زندگانی پاک و پسندیده ای زنده می داریم و [در آخرت نیز] بر اساس نیکوترین [طاعت و] کاری که می کردند، به آنان پاداش می دهیم) [نحل: ۹۷]

در این آیه کریمه و امثال آن خداوند خبر می دهد مرد و زن مسلمانی که بخاطر کسب رضای خداوند عمل صالحی را انجام می دهند، خداوند آنها را هم در این دنیا و هم در جهان دیگر سعادتمند، و خوشبخت می گرداند، و در این مورد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - چه خوش فرموده اند: « تعجب است بر مؤمن که کارش همه خیر است، چون خوشی برایش برسد شکر می کند پس برایش خیر می شود، و چون

ضرری برایش برسد صبر می کند پس این ضرر هم برایش به خیر تمام می شود] «۷۹»

از آنچه تا اینجا آمدیم به این نتیجه می رسیم که اسلام تنها مقیاس (معیار) صحیح برای نیک و بد بوده، و این یگانه برنامه نیک و عادلانه است. و دیگر هر چه مذاهب فکری و مکتب های بشری وجود دارد چه در ساحت علم روانشناسی، و جامعه، و تربیت باشد، و چه در عرصه سیاست و اقتصاد، اینها همه باید در روشنائی اسلام تصحیح شوند، و حقائق خود را از اسلام فراگیرند، و گرنه ناممکن است که اینها مایه سعادت گردند، بلکه بر عکس باعث بدبختی در این جهان و در آخرت می گردند.

فصل پنجم: کشف برخی از شبهات

مردمی که اسلام را بدنام و متضرر می سازند به دو دسته تقسیم می شوند:

اول: آنهایی که مدعی اسلام اند، اما در قول و عمل خود مخالف اسلام رفتار می کنند، و مرتکب اعمالی می گردند که اسلام از آن بیزار است. اینها نماینده اسلام نیستند، و نباید اعمال اینها را به اسلام نسبت داد. و این طبقه مردم عبارت اند از:

الف: آنهایی که از لحاظ معتقدات دچار انحراف شده اند

از قبیل آن عده از مردم که به اطراف قبرها طواف کرده و احتیاجات خویش را از صاحبان این قبرها مطالبه می کنند، و آنها را قادر بر نفع و ضرر میدانند [۸۰]

ب: منحرفان اخلاقی و دینی:

اباحیون و منحرفینی که دچار انحراف در اخلاق و دین شده اند فرایض را ترک می کنند، و محرقاتی را چون زنا و نوشیدن شراب مرتکب می گردند، دشمنان خدا را دوست می دارند، و خود را به آنها مشابه می گردانند.

ج: و گروه دیگری که به اسلام ضرر می رسانند

، مسلمانانی اند که ایمانشان به خداوند جل جلاله ضعیف بوده، تعالیم اسلام را به صورت ناقص تطبیق می کنند، اینها در ادای برخی از واجبات مقصرند، اما واجبات را ترک نمی کنند، مرتکب برخی از اعمال حرام می گردند که اسلام آنها را گناهان کبیره می شمرد، چون دروغ گفتن، خلاف

ورزی در وعده، خیانت و تقلب کاری، حسد و غیره. اینها همگی اسلام را متضرر و بدنام می سازند، زیرا کسانی که اسلام را نمی شناسند چون اعمال اینها را می بینند فکر می کنند اسلام خود به کردن این چنین کارها اجازه می دهد.

دوم: دسته دوم آنانی اند که کمر را به بدنام ساختن اسلام بسته اند، و عبارتند از دشمنان اسلام و اینها به گروپهای مختلفی تقسیم می شوند از قبیل مستشرقین، مبشرین مسیحی و یهود و دیگر آن هم کسانی که نقش قدم اینها را تعقیب کرده کمال سماحت و انتشار اسلام آنها را به غیض آورده است. بلی! اسلام چون دین فطرت است پس طبیعت انسان آنرا می پذیرد [۸۱]. پیروان ادیان و مذاهب دیگر در تشویش و ناراحتی وجدانی به سر می برند زیرا دینی را که پیروان آن با فطرت خود موافق نمی یابند، و فقط مسلمان است که از دین خویش راضی و مطمئن می باشد، زیرا دینی که به آن معتقد و پایبند است مطابق طبیعت و فطرت اوست پس احساس تشویش و ناراحتی نمی کند. لذا به هر نصرانی و بهوی می گوئیم که فرزندان بر فطرت که دین اسلام است متولد شده اند ولی شما ومادرش با تربیت فاسد و تربیت بر کفر وبر ادیان ومذاهب مخالف با اسلام آنها را به سوی کفر می کشانید واز اسلام خارج می کنید.

این کینه توزان از مستشرقان و مبشران نصرانی به افترا علیه اسلام و خاتم پیامبران محمد - صلی الله علیه وسلم پرداخته اند، و این تلاش آنها از چند جهت بوده است:

۱ - گاه از طریق تکذیب پیامبری ایشان.

۲ - و گاهی جناب ایشان - صلی الله علیه وسلم - را به عیوبی منسوب می کنند، که از همه آن بری است.

۳- و زمانی هم به تشویش برخی از احکام و هدایات اسلام می پردازند؛ تا مردم را از قبول و فرمان برداری متنفر گردانند.

و با همه اینها تلاشهایشان عبث و بی نتیجه می ماند؛ زیرا آنها با حق می جنگند، و باطل توان و یارای مقاومت طولانی در برابر حق را ندارد . خداوند جل جلاله می فرماید:

﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿٩٨﴾ [الصف: 8-9]

(آنها می خواهند نور الله را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی الله کامل کننده نور خویش است؛ هر چند کافران خوششان نیاید(۸) اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده است تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان دوست نداشته باشند] (صف: ۸-۹)

ثانیا : منابع اسلام:

چون بخواهید اسلام را به چهره حقیقی آن بشناسید، پس قرآن کریم و کتب احادیث چون صحیح بخاری، صحیح مسلم، موطای امام مالک، مسند امام احمد بن حنبل، سنن ابی داود، سنن ترمذی، وسنن ابن ماجه و سنن دارمی را مطالعه کنید .و سیرت ابن هشام را، و تفسیر ابن کثیر علامه اسماعیل ابن کثیر، و کتاب زاد المعاد فی هدی خیر العباد از علامه ابن قیم، و امثال آن از کتب امامان اسلام، و اهل توحید و دعوت بر اساس بصیرت، از جمله شیخ الاسلام ابن تیمیه، و امام مجد محمد بن

عبدالوهاب، که الله متعال به دست ایشان و امیر موحدان محمد بن سعود دین اسلام و عقیده توحید را پس از شیوع شرک در جزیره العرب و دیگر اماکن در قرن دوازدهم هجری عزت داد.

اما کتب مستشرقین و آن کتابهایی که به امور مخالف اسلام دعوت می کند، و اصحاب و بزرگان دین و داعیانی چون ابن تیمیه و ابن قیم و محمد بن عبد الوهاب را مورد طعن و لعن و افترا و بهتان قرار می دهند، از خواندن این کتابها بپرهیزید؛ زیرا اینها گمراه کننده اند.

ثالثا: مذاهب اسلامی:

همه مسلمانان بر یک مذهب واحدند، و آن عبارت از اسلام است. و مرجع و منبع همه قرآن و احادیث رسول الله - صلی الله علیه وسلم - است، اما آنچه که به نام مذاهب مالکی و حنبلی و حنفی و شافعی یاد می شود، منظور از آنها مدارس مختلف فقهی است که این ائمه به شاگردان خویش مطالب فقهی را درس می دادند، و شاگرد هر امام آن قواعد و مسائل را که از آیات قرآن و احادیث رسول الله - صلی الله علیه وسلم - استنباط می کردند گرد آورده، و این مسائل به هر امام منسوب شده و نام مذهب را گرفته است، و این مذاهب در اصول و مبنای خویش که عبارت از قرآن کریم و سنت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - است همه متفق اند، و اختلافات در مسائل فرعی می باشد، و هر یک از این ائمه به شاگردان خویش آموزش داده بودند که چون قولی را دریابند که مؤید قرآن و سنت باشد به آن عمل کنند، و قول استاد و امام خویش را بگذارند.

و مسلمان ملزم نیست که حتما به یکی از این مذاهب عمل کند. او فقط در برابر حکم قرآن و سنت ملزم است، پس می تواند حق را با هرکه بیابد به آن عمل کند. انحرافات که در پیروان این مذاهب دیده می شود از

قبیل طواف قبور، و استعانت به اهل قبور، و تأویل در صفات خداوندی و غیره، این مسائل مخالف نظر ائمه این مذاهب است. چون عقیده این ائمه همان عقیده پیشگامان صالح امت است که درباره آنها پیشتر در بخش فرقه نجات یافته توضیح دادیم.

چهارم: فرقه های خارج از اسلام:

در جهان گروه های پیدا می شود که خود را مسلمان می دانند، اما مسلمان نیستند؛ زیرا عقایدشان مخالف اسلام است و منکر وحدانیت اند، از جمله این گروه ها:

۱- فرقه های باطنی:

که معتقد به حلول و تناسخ می باشند. آنها می گویند نصوص دینی از خود دو پهلوی و دو معنی دارد، و معنی ظاهر که رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - به مسلمانان آن را بیان فرموده، و مسلمانان بر آن اجماع دارند، مخالف این معنای باطنی است که آنها مطابق هوا و خواهشات خویش آنرا وضع میکنند [۸۲] علت پیدایش باطنیه این است که گروهی از یهودیان و آتش پرستان و ملحدان بعد از اینکه سرعت انتشار اسلام را دیدند، به غرض انتقام جویی در سرزمین فارس گرد هم جمع شده و در فکر ایجاد مسلکی شدند، تا باعث تشتت و پراگندگی مسلمانان شوند، و در فهم معانی قرآن کریم تشویش فکری ایجاد کنند؛ همان بود که این مذهب فاسد و تباه کننده را پایه گذاری کردند، و به خاطر جلب عوام مدعی شدند که آنها از آل علی و منسوب به خاندان نبوت، واز شیعه و پشتیبانان اهل بیت اند؛ و به این وسیله گروه عظیمی از مردم جاهل را از راه حق منحرف ساختند.

۲- از دیگر گروه های منحرف و گمراه، فرقه قادیانیه است.

منسوب به غلام احمد قادیانی که به نام او مسلک فاسدش قادیانی نام گرفت. این شخص در هند برخاست و دعوای پیامبری کرد. گروهی از مردم به گردش جمع شدند، انگلیسی ها که او را روی کار آورده بودند، در اختیار و در اغراض شوم خود استخدامش کردند، انگلیسی ها مال فراوانی را در اختیار او گذاشته و امتیازاتی به او دادند، و بدینوسیله گروهی از مردم گمراه و جاهل از او پیروی کردند. کتابی به نام او نشر شد که «تصدیق براهین احمدیه» نام داشت. او در این کتاب دعوای نبوت کرده، و اصول اسلام را تحریف کرده است،

از جمله تحریفات او اینکه جهاد در اسلام نسخ شده است. او می گوید: مسلمانان باید با انگلیسی ها از راه نرمی و مسالمت آمیز رفتار کنند، و با آنها نجنگند. کتابی دیگری بنام «تریاق القلوب» انتشار داد، و بالاخره در سال 1908 م این گمراه هلاک شد، پس از اینکه گروه زیادی از جاهلان را گمراه ساخت، و برای سرپرستی مسلک فاسد خود، شخصی را به نام حکیم نورالدین قائم مقام خود ساخت.

۳- واز جمله فرقه های باطنیه فرقه بهائی است .

مؤسس این مسلک شخصی است به نام محمد علی شیرازی که در قرن نوزدهم در ایران این مسلک گمراه را پایه گذاری نمود. می گویند این شخص در ابتدا شیعه اثناعشری بود، اما بعدها از مسلک شیعه جدا شد و برای خود مدعی مسلکی شد، و اظهار کرد که مهدی منتظر است، سپس ادعا نمود که الله تعالی در وجود او حلول کرده و او اکنون "اله" شده است، تعالی الله عما یقولہ الکافرون. و انکار بعث، حساب، بهشت و دوزخ را نموده، و در این مورد از برهمنیان و بودایی ها پیروی نمود. و میان

اسلام، یهودیت و مسیحیت جمع کرد، و اظهار می کرد که در میان این ادیان فرقی وجود ندارد و منکر نبوت خاتم المرسلین گردید، و بسیاری از احکام اسلام را رد کرد، بعد از اینکه هلاک شد، شخصی دیگری بنام " بها " جای او را گرفت، و عده زیادی از مردم از او پیروی کردند، و نام مسلک خود را بهائیت گذاشت.

۴- از دیگر فرقه های خارج از اسلام- ، اگرچه مدعی اسلام اند،

و نماز و روزه به جای می آورند، و حج می کنند، فرقه های پرشماری است که مدعی اند جبرئیل - علیه السلام - در رسالت خود خیانت کرده و آن را به محمد - صلی الله علیه وسلم - رسانده، حال آنکه در اصل به سوی علی - رضی الله عنه - فرستاده شده بود. برخی هم می گویند: علی خود " الله " است، و در بزرگداشت او و فرزندان و نوادگان و همسرش فاطمه و مادرش خدیجه - رضی الله عنهم اجمعین - غلو می کنند، و بلکه آنان را خدایانی همراه الله قرار داده اند که آنان را به فریاد می خوانند و به معصومیتشان باور دارند و مدعی اند که منزلت آنان نزد الله بالاتر از مقام و منزلت پیامبران - علیهم الصلاة والسلام - است.

اینان مدعی اند که قرآنی که اکنون به دست مسلمانان است در آن افزایش و کاهش رخ داده، و برای خود مصاحفی ویژه دارند، که در آن آیات و سوره هایی از سوی خود قرار داده اند، و نسبت به ساحت بهترین مسلمانان پس از پیامبر، یعنی ابوبکر و عمر - رضی الله عنهما - توهین می کنند و ام المومنین عایشه - رضی الله عنها - را بد می گویند، و از علی و فرزندان در وقت سختی و رفاه یاری می جویند، و به جای الله به فریادشان می خوانند، حال آنکه علی و فرزندان از آنان بیزارند؛ زیرا آنها را

خدایانی همراه با الله قرار داده اند، و بر الله دروغ بسته اند و کلام او را تحریف کرده اند. الله متعال از آنچه می گویند برتر و بزرگتر است [۸۳]

پس بر تو انسان عاقل لازم است تا بدانی که اسلام محض ادعای زبانی نیست، بلکه اسلام معرفت قرآن و حدیث و عمل به آن است، پس در قرآن و احادیث پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - تعمق کنید، نور و هدایت و راه راست را پیدا می کنید، و سرانجام سعادت ابدی در بهشت بر این حاصل می شود.

دعوت به سوی نجات

ای انسان عاقل! ای آنکه تا هنوز از شرف اسلام بی نصیب مانده ای، این پیغام را که به خاطر نجات و سعادت تو است به تو تقدیم می کنم:
از عذاب سخت الهی در قبر و جهنم که بعد از مرگ در انتظار تو است، خود را نجات ده.

و این کار چندان کار مشکلی نیست: فقط الله جل جلاله را به عنوان پروردگار، محمد - صلی الله علیه وسلم - را به عنوان پیغمبر، و اسلام را به عنوان دین خود قبول کنید، و صادقانه این کلمه مبارکه را تکرار کنید: لا إله إلا الله محمد رسول الله. نمازهای پنجگانه را ادا کنید، زکات مال خود را بپردازید، ماه مبارک رمضان را روزه بگیرید، و اگر قدرت داشتید حج بیت الله را اداء کنید.

اسلام خود را بر ملا و آشکار کنید؛ زیرا نجات و سعادت [۸۴] وجود ندارد مگر به اسلام.

و من به خدای بزرگ و با عظمت قسم یاد می کنم که اسلام دین حق است، و خداوند به غیر از آن دین دیگری را نمی پذیرد. و من خدا، فرشتگان، و همه مخلوقات را گواه می سازم، و اعتراف می کنم که: لا اله الا الله محمد رسول الله، و اعتراف می کنم که اسلام حق است، و من از جمله مسلمانان هستم.

و از خداوند می خواهم که من و فرزندانم و همه برادران مرا در حالت مسلمان بودن از این جهان به سوی آخرت انتقال دهد، و همه ما را در بهشت با هم نشینی محمد - صلی الله علیه وسلم - یکجا سازد، و از خداوند متعال مسألت می جویم که هر کسی که این کتاب را بخواند، و یا بشنود نفعی ببیند. آیا ابلاغ کردم؟ خدایا گواه باش.

والله أعلم وصلى الله وسلم على نبينا محمد وآله وصحبه، والحمد لله رب العالمين.

فهرست

1	 دین حق
3	 مقدمه و اهدا
5	 فصل اول - شناخت الله [۱] آن خالق بزرگ
5	 دلیل اول:
6	 معنی اجمالی این آیه کریمه:
7	 معنی اجمالی این آیه کریمه:
7	 دلیل دوم:
7	 دلیل سوم:
8	 دلیل چهارم:
8	 دلیل پنجم:
8	 برهان ششم:
9	 دلیل هفتم:
9	 دلیل هشتم:
9	 دلیل نهم:
9	 دلیل دهم:
10	 معنی آیات:
13	 معنی اجمالی آیات:
17	 معنی اجمالی آیات:
21	 فصل دوم: شناخت پیامبر - صلی الله علیه وسلم-
27	 معنی اجمالی آیات:

- 29 فصل سوم: شناخت دین حق، - اسلام-
- 29 تعریف اسلام
- 30 معنی اجمالی این دو آیه:
- 31 معنی اجمالی آیات:
- 32 معنی اجمالی آیه:
- 33 ارکان اسلام
- 33 رکن نخست
- 34 ۱- دعا:
- 36 ذبح و نذر و تقدیم کردن قربانی:
- ۳- استغاثه (به فریاد خواستن) و استعانه (یاری جستن) و استعاذه (پناه بردن) [۱۷] : 36
- 44 وظیفه پیامبرانی که الله متعال فرستاده است
- 46 معنای دو آیه پیشین:
- 47 ندا (صدا زدن)
- 47 رکن دوم از ارکان اسلام (نماز)
- 48 معنی اجمالی آیات:
- 49 نمازهای پنجگانه عبارت اند از نمازهای فرض پنجگانه:
- 50 احکام نماز
- 50 اولاً: طهارت (وضو):
- 51 ثانیاً: روش وضو:
- 51 ۱- نماز صبح:
- 53 ۲- اما نماز ظهر و عصر و عشا:

- 54 ۳- نماز مغرب:
- 55 رکن سوم از ارکان اسلام (زکات)
- 57 رکن چهارم از ارکان اسلام (روزه)
- 57 چگونگی روزه:
- 57 روزه منافع فراوانی دارد از جمله:
- 59 رکن پنجم از ارکان اسلام (حج)
- 62 و این روش حج و عمره است:
- میقات هایی که پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - آنها را تعیین کرده پنج
- 63 میقات است:
- 63 روش احرام بستن
- 64 کارهایی که برای شخص در حال احرام حرام است
- 69 ایمان
- 70 معنای ایمان به قدر:
- 71 همه آنچه گذشت برای مسلمان واجب است که به آن ایمان بیاورد.
- 72 کمال دین اسلام
- 73 در آیاتی که ذکر شد:
- 75 برنامه اسلام
- 75 نخست: درباره علم:
- 76 علم از رهگذر وجوب و لزوم آن بر انسان به چندین بخش تقسیم می شود:
- 76 بخش اول:
- 76 بخش دوم:
- 77 دوم: در رابطه با عقیده:

77	 سوم: در مورد رابطه با مردم:
79	 چهارم: نظارت وجدانی و قلبی مؤمن:
79	 پنجم: در مورد تکافل و تعاون اجتماعی:
81	 ششم: در مورد سیاست داخلی:
84	 هفتم: در سیاست خارجی:
85	 هشتم: درباره آزادی:
85	 (الف) آزادی عقیده:
86	 نواقض اسلام زیاد است؛ ومشهورترین آنها عبارتند از:
89	 (ب) آزادی بیان:
89	 (ج) آزادی های فردی:
91	 (د) آزادی مسکن:
91	 (ه) آزادی کسب و کار:
92	 نهم: در خانواده:
92	 حکمت از مشروعیت ازدواج:
96	 دهم: در امور بهداشت و سلامت:
97	 یازدهم: در مورد اقتصاد و تجارت و زراعت :
97	 دوازدهم: در مورد دشمنان پنهانی و راه خلاصی از آنها :
99	 سیزدهم: در مورد اهداف عالی و حیات سعادتمند:
105	 فصل پنجم: کشف برخی از شبهات
105	 مردمی که اسلام را بدنام و متضرر می سازند به دو دسته تقسیم می شوند:.....
105	 الف: آنهایی که از لحاظ معتقدات دچار انحراف شده اند.....
105	 ب: منحرفان اخلاقی و دینی:.....

- ج: و گروه دیگری که به اسلام ضرر می رسانند 105
- ثانیا: منابع اسلام: 107
- ثالثا: مذاهب اسلامی: 108
- چهارم: فرقه های خارج از اسلام: 109
- ۱- فرقه های باطنی: 109
- ۲- از دیگر گروه های منحرف و گمراه، فرقه قادیانیه است. 110
- ۳- واز جمله فرقه های باطنیه فرقه بهائی است. 110
- ۴- از دیگر فرقه های خارج از اسلام- ، اگرچه مدعی اسلام اند، 111
- دعوت به سوی نجات 112



موسوعة المصطلحات الإسلامية
TerminologyEnc.com



موسوعة تضم ترجمات المصطلحات
الإسلامية وشروحها بعدة لغات



موسوعة الأحاديث النبوية
HadeethEnc.com



موسوعة تضم ترجمات للأحاديث
النبوية وشروحها بعدة لغات



موسوعة القرآن الكريم
QuranEnc.com



موسوعة تضم تفاسير وتراجم
موثوقة لمعاني القرآن الكريم

IslamHouse.com



مرجعية مجانية إلكترونية
موثوقة للتعريف بالإسلام



منتقى
المحتوى الإسلامي



موسوعة تضم الملتقى من
المحتوى الإسلامي باللغات

الإسلام 100 بأكثر من لغة

جمعية خدمة المحتوى
الإسلامي باللغات



جمعية الدعوة
وتوعية الجاليات بالربوة



بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالْجَهَنَّمَ